



سیری در معارف اسلام

راه‌های سعادت و شقاوت فرد و جامعه

متن سخنرانی‌های

استاد حسین انصاریان

شهر ری - مصلی - محرم - ۱۳۹۴ هـ ش



www.erfan.ir

راه‌های سعادت و شقاوت فرد و جامعه

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ❑ ویرایش: فرح‌مند
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاء‌الدین پورمحمودیان
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

- جلسه اول: طاعت خدا یا طاعت شیطان؟! ۹
- دو مطلب که همواره مورد تأکید ابی عبدالله علیه السلام بود ۱۱
- اسم و عنوان در دستگاه اهل بیت علیهم السلام اهمیتی ندارد ۱۲
- توبه حقیقی ۱۲
- آسان رفتن به بهشت ۱۳
- خدا به جای بت‌ها ۱۳
- رفتار تلخ با خانواده ۱۴
- بُت در نظر بت پرستان ۱۵
- فرهنگ شیطانی و الهی ۱۶
- سنجیدن خود با معیارهای اهل بیت ۱۷
- جلسه دوم: ملاک رضایت خدا و اهل البیت علیهم السلام از فرد و جامعه ۱۹
- نارضایتی امام حسین علیه السلام از جامعه ۲۱
- ملاک حقیقی ارزش در درگاه خداوندی ۲۱
- بخل بزرگترین گناه قارون ۲۲
- رضایت خدا در گرو رضایت امام ۲۳
- عاقبت بخیر شدن حتی اگر از نسل بنی امیه باشی ۲۴
- ملاک رضایت اهل بیت ۲۴
- شفاعت در گرو ورع و اجتهاد ۲۵
- انحراف مسیحیت در ماجرای حضرت عیسی علیه السلام ۲۵
- مرگ عیسی علیه السلام، فدیة گناهان ۲۶
- برخورد امام حسین علیه السلام با فرزدق ۲۷





- ۲۷..... اشتباه فرزددق.....
- ۲۸..... اوصاف جامعه زمان ابی عبد الله علیه السلام.....
- ۲۸..... هدف امام علیه السلام از قیام.....
- ۲۹..... طفل شش ماهه ارباب.....
- جلسه سوم: رابطه سعادت و عمل و تجسم بهشتی و جهنمی اعمال..... ۳۱.....**
- ۳۳..... اوامر پروردگار به نفع انسان‌ها.....
- ۳۳..... متحابون فی الله.....
- ۳۴..... همه ارزش‌ها باید در مسیر تعلق انسان به خدا باشد.....
- ۳۵..... پاداش اشک بر ابی عبدالله علیه السلام.....
- ۳۵..... اجرای دستور لازمه تحقق وعده الهی.....
- ۳۶..... بهشت پشت و همراه دنیا.....
- ۳۷..... هر عملی در همان حین عمل، تحقق بهشتی یا جهنمی دارد.....
- ۳۷..... عمل به دستورات خدا در عمل دستور به بهشت.....
- ۳۸..... بهشت در دل اجرای اوامر الهی.....
- ۳۸..... ماجرای برادران و یوسف.....
- ۴۰..... پاداش اهل بهشت.....
- ۴۱..... سعادت انسان در گرو عمل به امر و نهی قرآن.....
- ۴۱..... گفت و گوی جهنمیان و اهل بهشت.....
- ۴۲..... دستور به انجام کار خیر به صورت مطلق.....
- ۴۳..... خباثت آل سعود.....
- ۴۳..... صحبت خداوند با موسی علیه السلام در مورد کربلا.....
- جلسه چهارم: شاکله دستورات الهی، اطاعت خدا و اطاعت شیطان..... ۴۵.....**
- ۴۷..... جایگاه کلام اهل بیت علیهم السلام.....
- ۴۷..... رعایت عدالت در تمام امور.....
- ۴۸..... رعایت عدالت در تمجید و تعریف نسبت به افراد.....
- ۴۹..... انتخاب عدالت در تمام شؤون زندگی.....
- ۴۹..... اساس تمام دستورات دینی.....
- ۵۰..... بندگانی که می‌خواهند به جهنم بروند.....
- ۵۱..... عقل راه اتمام حجت.....
- ۵۲..... بیان امام در مسیر کربلا به فرزددق.....



فهرست مطالب

- علاقه خدا دلیل بر اوامر الهی ۵۲
- خطرناکترین حرف شیطان ۵۳
- ثمره عمل نکردن به فرامین قرآن ۵۴
- تلاش ابی عبد الله علیه السلام برای هدایت در لحظات واپسین ۵۵
- جلسه پنجم: نشانه های شیاطین، شناخت قرآن** ۵۷
- اوضاع مردم در زمان ابی عبدالله علیه السلام ۵۹
- شیاطین جن و انس ۵۹
- علائم مشترک تمام شیاطین ۶۰
- نشانه های مشترک بین شیاطین ۶۰
- ارتباط شیطان و مادیات ۶۱
- استفاده از اموال مطابق با طرح الهی ۶۱
- پیامدهای جابه جایی خدا و شیطان ۶۲
- خبثت عمر سعد و شمر ۶۳
- شیطان در زمان حاضر ۶۳
- فرامین قرآن زمانمند نیستند ۶۴
- وظیفه پدرها و مادرها ۶۵
- انس زین العابدین با قرآن ۶۵
- زین العابدین در شام ۶۵
- جلسه ششم: گمراه کردن دیگران و عاقبت آن** ۶۷
- عاقبت گمراه کنندگان و پیروان آنها ۶۹
- نهی امام صادق علیه السلام از صحبت در مورد حقایق بدون علم ۶۹
- شدت عقوبت گمراه سازی ۷۰
- توبه گمراه کننده ۷۰
- خاطره ای در مورد طبابت ۷۱
- توبه گناهان ۷۳
- عذاب گمراه کنندگان در قرآن ۷۳
- جلسه هفتم: سه خطر سنگین در انتظار امت نبوی** ۷۵
- بازیگری های شیطان ۷۷
- پیش گویی پیامبر صلی الله علیه و آله از آینده امت ۷۷





- ۷۸.....خطر بالای گمراهی بعد از شناخت حق
- ۷۹.....حذف خدا از زندگی
- ۸۰.....رهبر گمراهی
- ۸۰.....واقعیت عصر حاضر
- ۸۱.....محرك‌های شهوانی که در این زمانه فراوان شده‌اند
- ۸۱.....آشوب‌های اغواگر
- ۸۲.....شکم‌پرستی و شهوت‌رانی
- ۸۳.....عرضه اعمال بندگان به رسول خدا ﷺ
- ۸۳.....عذاب رهبر گمراهی
- ۸۴.....جدال شیطان و مریدان
- جلسه هشتم: چهار نعمت که ضامن خیر دنیا و آخرت‌اند**.....۸۷
- ۸۹.....شاخصه‌های زوجه صالحه
- ۹۰.....ثروت راهی به سوی بهشت
- ۹۱.....شایستگی‌های یک زن
- ۹۱.....خاطره‌ای از یک لات که همسر خوب می‌خواست
- ۹۱.....پوشش زنان راهی برای مقابله با بی‌عفتی
- ۹۲.....سرانجام زندگی آن جوان لات
- ۹۳.....قدردانی از همسر شایسته
- ۹۴.....تبرج زنان عامل فساد جامعه
- ۹۴.....زنی که الگوی تمام مردان است
- ۹۵.....گفت و گوی همسر فرعون با خداوند
- ۹۵.....چهار زن که بهشت مشتاق آنان است
- ۹۶.....وظیفه زنان در این روزگار



جلسه اول

طاعت خدا یا طاعت شیطان؟!!

دو مطلب که همواره مورد تاکید ابی عبدالله علیه السلام بود

از مدینه تا کربلا کرارا حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برای مردم، برای یارانشان و برای اهل بیتشان از قرآن مجید سخن می‌گفتند؛ و با قرآن مجید نیز حکومت بنی امیه را محکوم می‌کردند. ایشان از جامعه زمانشان به شدت ناراضی بودند، دو مطلب را درباره جامعه زمانشان کرارا می‌فرمودند. اولین مسئله این که این حکومت زمینه هر فساد، هر گناه و هر ظلمی را فراهم کرده بود. همه ما باید خود را با فرمایشات حضرت علیه السلام بسنجیم و معیارگیری کنیم و اگر مسئله‌ای مورد نارضایتی و نفرت حضرت علیه السلام در ما باشد، باید آن را از زندگی خود حذف کنیم. در واقع تفاوتی نمی‌کند که بنی امیه یا بنی عباس یا مردم قرن‌های بعد دچار این بلا و مورد نفرت امام باشند. عنوان مهم نیست که این افراد بنی امیه هستند یا بنی عباس هستند یا سلجوقیان یا خوارزمشاهیان یا سعودی هستند. عنوان اهمیتی ندارد چرا که عنوان مورد نفرت نیست. شخصیت‌های عظیمی وجود داشتند که به فرموده خود ابی عبدالله علیه السلام از زمان آدم علیه السلام تا قیامت بهتر از این افراد وجود نداشتند. اگر چنین افرادی وجود داشتند چراغ علم امام آنها را نشان می‌داد. اما در بین همین شخصیت‌ها، یعنی هفتاد و دو نفر، افرادی بودند که اسم آنها یزید بود. برای مثال یزید ابن ثبیط، از چهره‌های بسیار برجسته این هفتاد و دو نفر است، اسم بعضی از این افراد نیز عثمان بود، حتی یکی از برادران قمر بنی هاشم عثمان ابن علی بوده است. لذا نفرت انبیاء



و ائمه برای باطن آلوده مردم و اعمال آلوده مردم است و نه برای اسم و عنوان مردم. لذا شخصیت‌هایی در اصحاب و سایر ائمه داریم که با همین اسامی هستند.

اسم و عنوان در دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام اهمیتی ندارد.

کتابی وجود دارد که در هر روز درسی در قم، پای درس هر مرجع تقلیدی در درس خارج که می‌خواهد نظر خود را بیان کند، این کتاب حاضر است. مرجع این کتاب را می‌گشاید و به طلبه‌های درس‌خوان می‌گوید که نظر من راجع به این موضوع فقهی این روایت از امام باقر علیهم‌السلام یا امام صادق علیهم‌السلام است. معاویه بن وهب یکی از شخصیت‌های بسیار باتقوا و علمی و از عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. او انسانی بود که در عین کاسبی بخشی از وقت خود را در کنار امام باقر علیهم‌السلام و امام صادق علیهم‌السلام سپری نمود و هیچ یک از ائمه نیز به او نگفتند که اسم خود را تغییر بده به این دلیل که آنها کاری با اسم افراد نداشتند.

توبه حقیقی

شخصی نزد امام صادق علیهم‌السلام آمد و گفت که من از جوانی هم اهل گناه بدنی بودم و هم اهل گناه پولی؛ الان چه باید بکنم؟ امام صادق علیهم‌السلام فرمود: اگر راهنمایی کنم آیا به سخن من گوش می‌دهی یا نه؟ امام از او اقرار گرفت که راهنمایی من را حرام نکن و آن را بی‌ارزش تلقی نکن. من اگر تو را راهنمایی می‌کنم، از جانب خدا راهنمایی می‌کنم. لذا واقعا اگر خواهی به راهنمایی من گوش بدهی برو. آن جوان گفت: یا ابن رسول الله به راهنمایی شما گوش می‌دهم. حضرت علیهم‌السلام فرمود تاکنون شنیده‌ای که مسیحی و یهودی چگونه مسلمان واقعی می‌شوند؟ در مدینه یهودی و مسیحی بوده است. وقتی شخص مسیحی مسلمان می‌شده است، گوشت خوک و شراب حرام را کنار می‌گذاشت، بی‌حجابی زن و دخترش را کنار می‌گذاشت، پرستیدن کشیش و کاردینال و افراد را کنار می‌گذاشت، سه خدایی بودن اب و ابن و روح القدس را کنار می‌گذاشت و تبدیل به یک انسان واقعی می‌شد. در این شرایط او دیگر آلوده به لقمه حرام، به آشامیدنی حرام، به رفت و آمد حرام،



به کرنش و تعظیم حرام نبود. فرمود اگر اینگونه به راهنمایی من گوش می‌دهی بگویم چه کنی و آن جوان نیز به راهنمایی حضرت علیه السلام گوش کرد و آدم بسیار خوبی شد.

آسان رفتن به بهشت

من در محلی در جنوب غرب ایران منبر می‌رفتم. یک روز جوانی به من گفت که زندگی ما در یک ده است، دلم می‌خواهد که شما یک روز بیایی و ده ما را ببینی. وقتی که به ده ایشان رفتیم این جوان یک مسجد را به من نشان داد. این مسجد بسیار آباد بود. همچنین یک زایشگاه را به من نشان داد و گفت در این محل ما یک یهودی زندگی می‌کرد که مسلمان شد. گفت این مسجد، این زایشگاه و این درمانگاه ساخته شده از شصت درصد ثروت او است. او به مکه و کربلا رفت و از اینجا نیز به تهران رفت و خمس مالش را با مرحوم آیت الله العظمی خوانساری که طبق گفته مراجع بوی عصمت از این آدم می‌آمد، پیش ایشان حساب کرد. هر چقدر هم به او گفتند که پنجاه سالی که یهودی بودی، اسلام نمازها و روزه‌هایت را نمی‌خواهد، اما قبول نکرد. گفت من از خداوند حیا می‌کنم. پروردگار عالم فرموده است که هدیه من به بنده مسیحی، یهودی، زرتشتی و کمونیست، این است که روزی که مسلمان شود ولو در سن نود سالگی باشد و یک ساعت بعد از اسلام آوردن بمیرد، من تمام عبادات گذشته را که انجام نداده به او می‌بخشم. لذا ممکن است یک مسیحی مسلمان بشود و ده دقیقه بعد از اسلام آوردن بمیرد و در این صورت هیچ نمازی بر گردن او نباشد. پیغمبر درباره چنین فردی می‌فرماید: عجب آسان بهشت رفت و هیچ زحمتی هم نکشید.

خدا به جای بت‌ها

شیخ طوسی رحمته الله ریشه مرجعیت شیعه است. حوزه علمیه نجف مدیون شیخ طوسی است. ایشان نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله با چند نفر در بیابان‌های بیرون مدینه ارتباط گرمی داشت. پیغمبر به این افراد فرمود: آیا چیزی می‌بینید؟ به قدری هرم گرما زیاد بود که

گفتند نه ما چیزی نمی‌بینیم. اما دیدند که از لابلای این موج گرما یک شترسوار دارد می‌آید. مشخص بود که یک چادر نشین بیابانی است. قبل از پیغمبر ﷺ دین مردم عرب بت‌پرستی بود، یعنی پرستشی در کمال حماقت؛ خدا را از زندگی خود حذف کرده بودند و بت را به جای خدا گذاشته بودند. وقتی مریض می‌شدند جلوی مجسمه گردن کج می‌کردند، بدهکار می‌شدند، جلوی مجسمه گردن کج می‌کردند، بچه‌دار نمی‌شدند جلوی مجسمه گردن کج می‌کردند، باران نمی‌آمد جلوی مجسمه گردن کج می‌کردند. باید به این افراد گفت تو که می‌خواهی گردن کج کنی، پیش کسی گردن کج کن که کلید تمام عالم در دست او است. تو که می‌خواهی پول خرج کنی، چرا پول خود را خرج بت کنی؟ برای خدا خرج کن؛ تو که می‌خواهی گریه و ناله کنی، به پیشگاه خدا گریه کن و برای او ناله بزن. بت تنها یک مجسمه است.

در هندوستان یک آئین گاوپرستی است که گاو را به جای خدا مقدس می‌دانند. این جماعت خدا را قبول ندارند. در هندوستان این جمعیت یک میلیاردی، پانزده میلیون دین مختلف دارند. هیچ یک از این ادیان نیز دردی را از انسان دوا نمی‌کند و مشکلی را حل نمی‌سازد. اگر این اقوام جاهل نیم ساعت فکر کنند می‌فهمند که باید در کدام خانه را بزنند و دست خود را به کدام سمت دراز نمایند و به چه کسی اظهار نیاز نمایند.

رفتار تلخ با خانواده

عرب چادر نشین بیابانی بت‌پرست جلوی پیغمبر و همراهان ایشان رسید. به صورت اتفاقی روی سخنش به پیغمبر ﷺ افتاد و پرسید که مدینه کدام طرف است؟ پیغمبر نیز که جهان محبت و مهربانی بود، از آدم‌های خشن و بدخلق و عصبانی نیز متنفر بود. هیچ رودربایستی هم نداشت. این روایت را تمام بزرگان رده اول ما که این نوع مطالب را نظام‌بندی کردند نقل کردند. مردی نماز شب خوان بود، مجروح جنگی بود، مومن واقعی بود، صبح و ظهر و شب نمازهایش را پشت پیغمبر می‌خواند، پیغمبر ﷺ در تشییع جنازه او با پای بدون کفش کرد، یعنی تشییعی زیباتر و بهتر از این قابل تصور نیست. وقتی او را



در قبر گذاشتند، مادرش بالای سرش گفت: خوش به حالت با این مردنی که داری. پیغمبر ﷺ به مادر فرمود به چه دلیل گفתי خوش به حالت؟ مگر تو از برزخ بچه‌ات از پشت پرده، از غیب خبر داری؟ او گفت چطور یا رسول الله؟ فرمود او در برزخ به چنان فشاری گرفتار است که شیری که در آن دو سال از تو خورده بود، انگار از انگشت‌های پایش بیرون زده است. اما این آدم با جبهه رفتن، مجروح بودن، نمازها، چگونه ممکن است در عذاب باشد؟ فرمود همه این فضائل سر جای خود محفوظ است، ولی این فشار حق او بود چون در خانه با زن و بچه تلخ رفتار می‌کرد و خداوند متنفر از تلخی است. لذا صحیح نیست که مرد از صبح تا عصر کار کند و وقتی به خانه برمی‌گردد، تن زن و بچه‌اش در خانه بلرزد. مگر خانواده ما، امانت خدا نیستند؟ مگر بچه‌ها امانت خدا نیستند؟ به چه مجوزی با امانت‌های الهی تلخی کردید؟

بُت در نظر بت پرستان

اما آن جوان بیابانگرد وقتی به پیغمبر ﷺ گفت مدینه کجاست؟ پیامبر ﷺ با محبت با نرمی، با مهربانی به او فرمود که برای چه می‌خواهی به مدینه بروی؟ او گفت من شنیدم که آقای بی به این نام که می‌گویند پیغمبر است، در آنجا است. می‌خواهم بروم و ببینم که حرف این پیغمبر چیست. پیغمبر ﷺ فرمود که من خودم هستم، نیازی نیست به مدینه بروی. از من بپرس که سخت چیست؟ آن جوان گفت که خدا که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بت که نیافریده! عرب‌ها نمی‌گفتند بت آسمان‌ها و زمین را آفریده، آنها می‌گفتند مجرای اجرای جریان‌های طبیعی و زندگی ما بت است. پیغمبر ﷺ فرمود حرف من این است خدا که عالم را آفریده، برای بندگانش همه کاری می‌کند اما بت هیچ کاری نمی‌تواند بکند. هیچکس با این جوان اینگونه سخن نگفته بود، این بیان زیباترین حرف حق است که کسی را که همه کاره عالم است، در زندگی انتخاب کن. کسی را که هیچ کاره است حذف کن. این شخص مزاحم دنیا و مزاحم آخرت تو است. چیزی هم ندارد که به تو بدهد. دو نوع بت وجود دارد که در قرآن نیز مطرح شده است. یک بت بی‌جان مجسمه‌ها، یک بت جاندار

که مزاحم کل مردم عالم است و شما نیز با چشمتان مزاحمت‌های او را می‌بینید. این بت جاندار امریکا است. امریکا بت زنده است. در سی سال گذشته هر بلائی که توانسته است در عراق، افغانستان، سوریه، یمن بر سر ما آورده است. اما خدا کیست؟ وقتی صفحه اول قرآن او را باز می‌کنید، نوشته است: «بسم الله الرحمن الرحيم» و ابتدای آخرین سوره این کتاب شریف نیز نوشته است: «بسم الله الرحمن الرحيم».

آن جوان اسلام را قبول کرد و پیغمبر ﷺ نیز شهادتین را به او تلقین کرد. وقتی می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله» از روی شتر داشت می‌افتاد که پیغمبر ﷺ فرمود او را بگذارید بر زمین و فرمود آب بیاورید که او را غسل دهیم. این جوان از دنیا رفت به جهت شدت تشنگی و گرسنگی. شش شبانه روز هیچ نخورده بود. پیغمبر ﷺ او را غسل داد. در همانجا یک قبر کردند و او را دفن نمودند. قبل از اینکه لحد را بچینند، پیغمبر ﷺ به میت گفت خوش به حالت چقدر بی‌زحمت به بهشت رفتی.

فرهنگ شیطانی و الهی

اما این مطالب را جدی بگیرید. دو مطلبی که حضرت ابی عبدالله الحسین ﷺ در مورد جامعه خود بیان می‌کنند، به اسم کار یا به رسم کاری ندارند. بیان شد که در بین یاران خوب ائمه ﷺ نیز اسامی یزید و معاویه بوده است. ابوحنیفه سائب یک حمله‌دار بود و شیعه بسیار خوبی بود. لذا اهل بیت ﷺ به اسم کاری نداشتند. اما ابی عبدالله ﷺ از مردم زمان خودش دل نگران، ناراحت، و ناراضی به خاطر این دو مسئله بود. می‌فرمود: «هؤلاء القوم لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن» این قوم پایبند به اطاعت از شیطان هستند و آن را رها نمی‌کنند و در اطاعت از شیطان ثابت ماندند. مشخص است که منظور ابی عبدالله از شیطان یزید است. اینها شیطان را با تمام فرهنگش در زندگی انتخاب

۱. خطبه امام حسین ﷺ در منزلگاه بیضه؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.



کردند و خدا را با قرآن و انبیاء و امامان حذف کردند. لذا جامع زمان ابی عبدالله علیه السلام اینگونه است.

سنجیدن خود با معیارهای اهل بیت

اما هرکس باید خود را بسنجد و این سنجیدن نیز کار سختی نیست. هر خانم بی‌حجابی، هر دختر بی‌حجابی، هر رباخوری، هر مشروب‌خوری، هر جلسه مختلطی هر رشوه‌خواری، هر غاصبی که حقوق مردم را پایمال می‌کند، مصداق «لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن» شده است. اما اگر برعکس باشد و انسان طاعت رحمان را بکند و پایبند به اطاعت از طرح‌های پروردگار باشد و طاعت شیطان را ترک کرده باشد، این بنده مورد رضای خداوند است. این شخص در مقابل ماهواره می‌آید که یک شیطان است می‌گوید که من نمی‌توانم تو را در زندگی انتخاب بکنم. اگر میلیاردری به او پیشنهاد رشوه کنند، آن را پس می‌زند. لذا به راحتی می‌توانیم بفهمیم که مورد رضایت ابی عبدالله علیه السلام هستیم یا مورد نفرت ایشان. امام صادق می‌فرماید اگر اوضاع چنین است که مورد نفرت هستید، و امام از شما رضایت ندارد تا از دنیا نرفتید، خودتان را اصلاح بکنید، شیطان را حذف کنید و پروردگار مهربان را انتخاب بکنید.

برادرانم! خواهرانم! از زمان آدم علیه السلام تا امشب هر کسی که خدا را در زندگی خود انتخاب کرد و شیطان را حذف کرد، سعادت دنیا و آخرت نصیبش شد. حر ابن یزید وقتی شیطان را حذف کرد و خدا را انتخاب کرد، این مدال را ابی عبدالله علیه السلام به او داد که فرمود: «انت سعید فی الدنيا و الآخرة» یعنی او با یک حذف و انتخاب به چنین جایگاهی دست یافت.

جلسه دوم

ملاك رضایت خدا و اهل البیت علیهم السلام

از فردو جامعہ

نارضايتی امام حسين عليه السلام از جامعه

وجود مبارک حضرت سيد الشهداء عليه السلام از جامعه زمان خودشان به شدت ناراضی بودند. نارضايتی ایشان در فرمايشاتی که بين مکه و کربلا با فرزدق داشتند کاملا مشخص است. خودشان علل و اموری را بيان می کنند که نشان دهنده نارضايتی حضرت عليه السلام از جامعه زمانشان است. فرمايشات امام عليه السلام مثل شاقول بنایی است که راست و کج بودن ساختمان و دیوار را، در هنگام چیدن و ساختن و بنایی نشان می دهد. از زمان خودشان تا روز برپا شدن قیامت، مردم می توانند خودشان را با فرمايشات حضرت عليه السلام شاقول گیری کنند و چنانچه خصلت ها و صفاتی که امام از آنها راضی نبودند، در وجودشان هست برطرف کنند. درست مثل بنایی که دیوار را شاقول می گیرد و به شاگردش می گوید که این آجر دو سانتی متر داخل یا بیرون است. یک دانه آجر که داخل یا بیرون باشد، منظره دیوار را بد نما می کند. میزان سنجه امام عليه السلام خصلت هایی که در مردم روزگارشان بوده و مردم با آن خصلت ها زندگی می کردند، آنها را از دیدگاه خدا و امام بد نما نشان می داد.

ملاک حقیقی ارزش در درگاه خداوندی

خداوند خوش نمایی را دوست دارد. تمام اوصاف خداوند زیباست و در بين بندگان خوش نماها را دوست دارد. این خوش نمایی خوش نمایی، قلبی، اخلاقی و عملی است و



کاری به ظاهر مردم ندارد. بلال سیاه آفریقایی بود اما خدا و پیغمبر ﷺ او را دوست داشت. ابولهب از طایفه قریش و تیره بنی هاشم بود، هم خوش قیافه بود، هم خوش هیكل، اما پروردگار یک سوره علیه او نازل کرد؛ می‌فرماید: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾^۱ پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «ان الله لا ينظر الى صوركم و الى اعمالكم»^۲ پروردگار عالم نه نگاهش به قیافه شما است و نه به عمل شما؛ به این دلیل که خوش قیافه‌تر از ما در عالم خلقت هست، خوش عمل‌تر از ما نیز بوده و هست. ملاک نظر رحمت پروردگار به انسان نه چهره زیبای او است، و نه عمل او. یکی از شؤون اعمال، مسأله مال حلال و ثروت پاک است و دست و دل خرج کردن این مال است.

بخل بزرگترین گناه قارون

قارون در زمان موسی ﷺ از همه مردم بیشتر ثروت داشت، اما خداوند از او متنفر بود به این دلیل که این شخص بخیل بود و عیب دیگری نداشت. قارون از امت فرعون نبود از امت موسی بود، یعنی قوم و خویش موسی هم بود، حتی مدرّس تورات هم بود، ولی عیبش این بود که بخیل بود و خداوند او را دوست نداشت. او را دعوت کردند که از بخلش کنار بیاید. اما او در جواب موسی ابن عمران چنانکه در سوره قصص است گفت این ثروتی که می‌بینی من دارم از علم خودم است. آیه شریفه در این باب می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾^۳ یعنی ثروت من حاصل فکر خودم، طرح خودم و نقشه خودم است و آنچه را که تو می‌خواهی من نمی‌پردازم ای موسی! حالا هر عنوانی که رویش می‌گذاری زکات، انفاق یا صدقه یا کمک به مستحق است، من مال خودم را به کسی نمی‌دهم، این بخل است.

۱. مسد: ۱.

۲. جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۰

۳. قصص: ۷۸.



من در آیات شریفه در سوره قصص عیب دیگر در او نیافتم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر وقت مسئله بخل را مطرح می‌کرد، می‌فرمود: «البخیل قریب من النار» بخل مایه جهنم رفتن است، مطلب دیگری هم در روایت ایشان اضافه نشده است و بخیل نیز هر کسی می‌خواهد باشد. این ملاک نگاه رحمت خدا به بندگان است. زیبایی بندگان، زیبایی باطن، دل، اخلاق، عمل این موارد مهم هستند. اما شکل ظاهر بنده هر گونه که قرار است، باشد، ملاک نظر خدا قیافه و هیكل و زیبایی ظاهر نیست. اگر این موارد ملاک بود تمام ستمگران تاریخ آنهایی که خوشگل و خوش قیافه بودند باید مورد نظر رحمت خداوند قرار می‌گرفتند. اما در قرآن خداوند به نمرود و فرعون و به یهود زمان موسی و بعد از موسی حمله کرده است.

رضایت خدا در گرو رضایت امام

نکته دیگری که دانستن آن بسیار لازم است این است که هر کسی انبیاء، یا ائمه طاهرین، از او ناراضی باشند، پیغمبر و خدا نیز از او ناراضی هستند. چنین شخصی دیگر راهی به رحمت پروردگار ندارد. امام در مطالبی که به فرزدق بین مکه و کربلا فرمودند، خواستند بگویند که من از این ملت کاملاً ناراضی هستم و سفرم نیز برای این است که این جامعه را از انحرافات که دارد برگردانم. نفرت خدا و انبیاء و ائمه از انحرافات است و همه منحرفین نیز بی‌دین نبودند. زبیر آدم منحرفی بوده است، او به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و ایمان کاملی به ایشان آورد، طلحه نیز به پیغمبر درست ایمان آورد. این افراد در جنگ‌ها همراه با پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله هم با اصحاب سقیفه بیعت نکردند و رودر روی آنها قرار گرفتند و گفتند که شما حاکم اسلامی و جانشین پیغمبر نیستید، شما جانشین شیطان هستید. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «زبیر منّا» مثل سخنی که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره

۱. ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۳۶ «والبخیل بعید من الله بعید من الناس بعید من الجنة قریب من النار..»

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳ «ما زال الزبیر رجلاً منّا أهل البيت حتى نشأ ابنه المشؤوم - عبد الله -» و شبیه به همین روایت از امام صادق علیه السلام در بحار الانوار ج ۱ ص ۱۵۷ «ما زال الزبیر منّا أهل البيت حتى ادرك فرجته فنفاه عن رأیه»

سلمان فرموده است. «سلمان مَنَّا اهل البيت^۱»، اما زبیر تا زمانی که منحرف نشده بود مصداق این کلام بود. مومن وقتی منحرف بشود دیگر از ولایت اهل بیت درمی‌آید و کافر وقتی مستقیم بشود، دیگر از زمره کافران درمی‌آید.

عاقبت بخیر شدن حتی اگر از نسل بنی امیه باشی

یک جوانی با ادب، آراسته، درستکار، پیش حضرت علیه السلام صادق آمد و گفت: آقا من خیلی ناراحت و غصه‌دار هستم. حضرت علیه السلام فرمود: چرا؟ گفت برای اینکه من از زاد و ولد بنی امیه هستم و شیعیان هر روز می‌گویند: «لعن الله بنی امیه قاطبة»^۲ خدایا تمام بنی امیه از اول تا آخرشان و نسلشان را از رحمت دور بدار؛ آیا من هم ملعون هستم؟ من از زاد و ولد بنی امیه هستم ولی شیعه شما هستم، من آنها را قبول ندارم، من شما اهل بیت را قبول دارم. امام صادق علیه السلام فرمود: تو از بنی امیه نیستی، تو اهل ما هستی و لعنت تو را در بر نمی‌گیرد. در آیه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳، نزدیکترین و شایسته‌ترین مردم به ابراهیم اقتداکنندگان به ابراهیم هستند و اقتداکنندگان به ابراهیم مومنین واقعی هستند. از نسل هر کسی که باشند.

ملاک رضایت اهل بیت

ملاک این که انسان از اهل بیت و قرآنی باشد، اعتقاد درست و عمل و اخلاق درست است. در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿لَا تُنْسَبُ إِلَيْهِمْ يَوْمَئِذٍ﴾^۴ ما روز قیامت نسب کسی را نه ملاک بهشت رفتن قرار می‌دهیم و نه ملاک جهنم رفتن؛ آنچه که ملاک بهشت رفتن

۱. الاختصاص ج ۱ ص ۳۴۱.

۲. زیارت عاشوراء.

۳. آل عمران: ۶۸.

۴. مؤمنون: ۱۰۱.



است، نه پدر طرف شخص است و نه مادر او و نه جد و آباد او. ایمان، عمل و اخلاق انسان است که آخرت انسان را شکل می‌دهد. کسی که به جهنم می‌رود هم ارتباطی به پدر و مادر و آباء و اجدادش ندارد. حتی اگر پدر و مادرش از اولیاء خدا باشند نیز تأثیری ندارد. این موارد زیباترین ملاک‌های قرآن و اسلام است و همه باید این موارد را بدانند که ملاک ارزش چیست.

شفاعت در گرو ورع و اجتهاد

پیغمبر صلی الله علیه و آله برای اینکه عظمت این ملاک‌ها را به ما نشان بدهد، به صدیقه کبری فرمود: فاطمه خدا تو را در قیامت به عنوان دختر من محاسبه نخواهد کرد، بلکه خودت را محاسبه خواهد کرد. امام باقر علیه السلام به ما شیعیان پیغام دادند که ما قوم و خویش خداوند نیستیم، بلکه ما بنده خداوند هستیم، لذا نپندارید که ما در قیامت هر کسی اسم شیعه را داشته است به دنبال خودمان به بهشت ببریم. می‌فرماید: «لا تنال شفاعتنا الا بالورع و الاجتهاد»^۱ یعنی پاکدامن وارد قیامت بشوید و با عمل داشتن وارد قیامت بشوید در این صورت ما شما را با خودمان به بهشت می‌بریم. اما اگر کسی عمری تا می‌توانسته زنا کرده و ربا خورده و تا می‌توانسته حق مردم را برده و مال مردم را خورده، آبروی مردم را برده، اما اسمش نیز حسن بوده، پدر و مادرش هم شیعه بوده است. اما چنین شخصی اهل جهنم است.

انحراف مسیحیت در ماجرای حضرت عیسی علیه السلام

این ارزش دین ما است. ما در این زمینه مخالف کلیسا هستیم. من کلیساهای مهم اروپا را دیدم و در جلسات آنها شرکت کردم. کلیسای سن پیترو در خود واتیکان و دیگری کلیسای مریم در شهر رم، دیگر کلیسای بسیار معروف نتردام در پاریس، و دیگری کلیسای سنپل در

۱. مسکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۹۲.

لندن، و کلیسای شهر میلان ایتالیا در جلسات تمام این کلیساها شرکت کرده‌ام و با کشیش‌ها و کاردینال‌های این کلیساها صحبت کردم. محور اصلی حرف کلیسا به مسیحی‌ها این است که عیسی را به دار کشیدند که اصل به دار کشیدنش مطابق آیات قرآن دروغ است، ولی اعتقادشان این است که عیسی را به دار کشیدند، ولی این اعتقاد هیچ پایه‌ای ندارد و قرآن آن را رد کرده است. این بیان از اصل دروغ است. اما ببینید که چرا این افراد کشته شدن عیسی علیه السلام را علم کردند. اصل این موضوع نیز دروغ بوده است.

مرگ عیسی علیه السلام، فدیة گناهان

اما دو هزار سال قبل به زن و مرد مسیحی می‌گویند که عیسی با کشته شدن، فداء شده است. در اصطلاح کلیسا، می‌گویند شما هر گناهی در این عالم می‌خواهید مرتکب بشوید و کشته شدن عیسی کل گناهانتان را تا روز قیامت جبران می‌کند و همه شما را به بهشت می‌برد. یعنی هر کثافتکاری در این دنیا کردید نگران نباشید. لذا اگر زنا کردی، آدم کشتی، ربا خوردی، مال مردم را بردی، مال دولت را بردی، مال یتیم را بردی، فداء شدن عیسی همه را از پرونده تو پاک می‌کند. ولی دین ما این را نمی‌گوید، دین ما نمی‌گوید که شهید فدای گناهان شما شده است. دین ما نمی‌گوید که حادثه کربلا اداره بیمه گناه است، صاحب کربلا می‌فرماید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امت جدی» من اگر از مدینه با زن و بچه‌ام راه افتادم، برای اصلاح امت جدم می‌روم به این دلیل که در زمان من امت منحرف شدند و قرآن این انحراف را نمی‌پسندد. پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز این انحراف را نمی‌پسندد. این رویکرد با حرف کلیسا متفاوت است. حرف کلیسا این است که اگر خواستی هر گناهی را مرتکب شو و کشته شدن عیسی به عوض گناهانت است. فداء یعنی عوض. یعنی کشته شدن مسیح عوض همه گناهان مسیحیان است. اما امام می‌گوید که من به کربلا می‌روم برای اصلاح؛ جنگ من با یزید، ریخته شدن خون من، خون بچه‌هایم و یارانم فداء نیست، بلکه اصلاح انحراف است.



برخورد امام حسین علیه السلام با فرزدق

حضرت علیه السلام هنگامی که از مسیر مکه و کربلا به فرزدق برخوردند با یک شاعر معروف عرب؛ امام فرمود: «اخبرنی یا فرزدق اما ورائک» از کوفه آمدی بیرون در شهر و در مردم چه خبر بوده است. به ابی عبدالله علیه السلام گفت: «ترکت الناس بالعراق»، من کل مردم را در منطقه عراق گذاشتم و آمدم، «قلوبهم معک» این جماعت می گفتند که دل ما با حسین است که بیاید، اما «سیوفهم مع بنی امیه^۱» یعنی تمامشان اسلحه آماده کرده بودند که به کمک بنی امیه بروند.

اشتباه فرزدق

و یک اشتباه نیز فرزدق باسواد داشت، که در مقام نصیحت به ابی عبدالله علیه السلام برآمد و به امام علیه السلام گفت: «اتق الله فی نفسک و ارجع» بیا به خاطر خدا جانت را از خطر این مردم نگه دار و سفرت را ادامه نده و به مدینه برگرد؛ اما مگر تو معلم امام هستی؟ مگر تو تکلیف را از امام بهتر می دانی؟ ماموم یعنی کسی که در برابر امام زبان ندارد. در تعقیبات نماز عشاء نیز می خوانیم: «**أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ**»^۲ مومنان واقعی به خدا تعهد دادند که ما خواسته های تو را شنیدیم، اطاعت کردیم و در این بین سخنی از خود آنها در میان نبوده است که به خدا بگویند: چرا نماز صبح را واجب کردی یا چرا روزه را واجب کردی؟ یا این که ما عرق می ریزیم اما چرا سر سال می گویی اگر صد هزار تومان اضافه داری، بیست هزار تومانش خمس است؟ اهل ایمان در مقابل خداوند زبان نیستند و فقط گوش و اطاعت هستند. زیباترین کار اهل ایمان این است. جناب فرزدق! برای چه امام معصوم تعیین شده از جانب پروردگار را نصیحت می کنی؟ مگر تو معلم امام هستی؟

۱. نفس المهموم، ص ۹۱.

۲. بقره: ۲۸۶.

تو به امام حسین رسیدی و گفתי مردم کوفه و عراق شمشیرهایشان برای بنی امیه آماده شده است که فرمان آنها را ببرند در این حال به حضرت بگو که من را هم به دنبال خودت ببر و من نیز یک یار تو هستم. این نحو رفتار یک انحراف است. یعنی بالا دست خدا و پیغمبر و امام سخن گفتن، انحراف است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱ از خدا و پیغمبر پیش نیفتید..

اوصاف جامعه زمان ابی عبد الله علیه السلام

فرزدق گفت: من مردم را اینگونه دیدم، به خاطر خدا جانت را بردار و برو و برگرد. امام پاسخ این حرفهای او را ندادند و تنها وضع مردم زمان را توضیح دادند: «فقال له يا فرزدق، ان هولاء القوم لزموا طاعة الشيطان» ای فرزدق، این ملت پایبند اطاعت کردن از شیطان هستند، «و تركوا طاعة الرحمان» اطاعت از خدا را در زندگی حذف کردند، «و اظهروا الفساد في الارض» این ملت تمام کشور را از هر نوع فساد پر کردند، «و تعطل الحدود» تمام حدود الهی را تعطیل کردند. این شرایط توصیف اوضاع جامعه پنجاه سال بعد از فوت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. شرایطی که مدرسه سقیفه جامعه را این چنین منحرف ساخته است. «و شرب الخمر» هر نوع شرابی را می‌ریزند و می‌خورند، «و استعسروا في اموال فقرا و المساكين» هر چه خدا در مال این ملت برای تهیدستان و از کار افتادگان حق مالی قرار داده است، همه را می‌خورند و می‌گویند که زکات و خمس و انفاق چیست؟

هدف امام علیه السلام از قیام

بعد می‌فرماید: «و انا اولی من نصر دین الله» شایسته است که من به یاری دین خدا برخیزم چون دین را ریشه‌کن می‌کنند، «و اعزاز شرعه» بر عهده من است که پای دین را

در این عالم محکم نمایم، «و الجهاد فی سبیلہ» تکلیف من است که با دشمنان بجنگم یا پیروز می شوم یا خون خودم و بچه هایم و یارانم در پای درخت دین ریخته می شود و این درخت تا قیامت سرسبز می ماند. «حتی یكون كلمة الله العلیا» تا دین خدا پرچمش در تمام کره زمین افراشته باشد. امام علیه السلام شش مطلب را فرمودند که مورد تنفر ایشان بوده است. فرمودند من از شرابخور متنفر هستم، لذا این که در طول سال فردی شراب می خورد و دو شب نیز زنجیر یا سینه می زند، فایده ای ندارد. این فرد باید قلب ابی عبدالله علیه السلام را راضی کند و به حدود الهی عمل نماید. این شخص باید مالی را که خداوند گفته است بپردازد و رابطه اش را با شیاطین امروز دنیا قطع کند. چنین شخصی در این روزگار از اصحاب ابی عبدالله علیه السلام می شود.

طفل شش ماهه ارباب

یک سوال هم بکنم این که بچه شش ماه اگر تشنه شود به چه مقدار آب نیاز دارد؟ آیا می شود لیوان را پر از آب کرد و در دهان بچه شش ماهه گذاشت؟ گلو و معده این طفل که اینقدر بزرگ نیست. مادرهای ما وقتی می خواستند که به بچه های شیرخواره آب بدهند، یک پنبه تمیز در آب نعلبکی خیس می کردند و بر لب بچه می کشیدند. امام حسین علیه السلام چقدر آب برای این بچه می خواست؟ آیا در کربلا آب نبود؟ فرات که همچون دریا سرازیر از آب بود؛ آب ندادند. اما تیر سه شعبه دادند.

سبط ابن جوزی از علمای اهل سنت است. می گوید: تیر سه شعبه درجا سر را از بدن جدا کرد و سر آن نوزاد بر روی زمین افتاد. مگر سر این نوزاد چقدر است؟ آب را چه زمانی آزاد کردند؟ غروب روز عاشورا، چند مشک آب آوردند، کنار خیمه های نیم سوخته که بچه ها و خانمها آب خوردند. تنها کسی که این آب را جلویش گذاشته بودند و نگاه می کرد، رباب بود.



جلسه سوم

رابطه سعادت و عمل و تجسم بهشتی

و جهنمی اعمال

اوامر پروردگار به نفع انسان‌ها

تقریباً همه ما آگاه هستیم و می‌دانیم که پروردگار مهربان عالم به نفع ما، به سود ما به مصلحت ما، در سی جزء قرآن مجید اوامری و نهی‌هایی دارند. از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که هر چه را خدا به آن امر کرده است، با اجرا شدن امر از باطن امر بهشت ظهور می‌کند. از خودداری کردن آنچه که خدا از آنها نهی کرده نیز چنین اثری دارد. گناهایی که فرموده انجام ندهید، خود این ترک معدن ظهوردهنده بهشت است. من هر دو آیه را می‌خوانم که بر اساس آن از اجرای اوامر الهی که اوامرش ریشه در محبت به بندگانش دارد، بهشت بیرون می‌آید. در سوره مبارکه توبه می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۱ یک ویژگی مردان مومن و زنان مومن این است که جمع مردان مومن به همدیگر محبت دارند و همدیگر را دوست دارند، یک آدم مومن واقعی نسبت به یک مومن دیگر کینه ندارد. زنان اهل ایمان نیز در بین خودشان به همدیگر محبت دارند و کینه‌ای از یکدیگر ندارند و نسبت به هم حسود نیستند.

متحابون فی الله

در روز قیامت چند گروه را ملائکه از طرف پروردگار صدا می‌کنند، یک گروهشان این گروه است: «المتحابون فی الله»^۲ آنهایی که برای خاطر خدا همدیگر را دوست داشتند.

۱. توبه: ۷۱.

۲. عن الباقر علیه السلام قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله «المتحابون فی الله یوم القیامة» و عن علی بن الحسین علیه السلام «إذا جمع الله تعالی الاولین و الآخرین قام منادٍ فنادی یسمع الناس فقول أین المتحابون فی الله» الوافی، ج ۴، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.



یک عمری هم هیئتی و هم مسجدی و هم محل و رفیق بودند و دوست داشتندشان هم برای خدا بود. این افراد در محشر بلند می‌شوند و فرشتگان به آنها می‌گویند که ما با پرونده شما کاری نداریم این راه بهشت است و از محشر بروید. یعنی همین محبت کردن، محبت زن و مرد، یعنی زن و شوهر به هم البته با قید مومن بودن چنین اثری دارد. البته ممکن است که یک زن و شوهر یهودی، مسیحی، کمونیست، لائیک، زرتشتی به هم علاقه فراوانی داشته باشند، اما چون مومن به خدا و قیامت نیستند، این حال درون آنها ارزشی ندارد.

همه ارزش‌ها باید در مسیر تعلق انسان به خدا باشد

تمام ارزش‌ها برای تعلق انسان به خدا و به قیامت است. این تعلق به انسان ارزش می‌دهد. اگر محبت مومن به مومن ارزش دارد به خاطر این است که هر دو مومن به پروردگاری و حرفهای او را قبول دارند، خودش را قبول دارند، قیامتش را قبول دارند، انبیائش را قبول دارند. ما اگر بنشینیم یک گوشه و زار زار گریه کنیم و به اندازه یک شیشه معمولی اشک‌مان را پر بکنیم هیچ ارزشی ندارد؟ بیهوده زحمت کشیده‌ایم. اما حالا اگر کسی ساعت سه بعد از نیمه شب و یک ساعت مانده به اذان بلند شود در تاریکی اتاق برای گذشته‌اش که نسبت به خدا کوتاهی کرده است و برای اینکه عبادت کم دارد و برای اینکه در جوانی اشتباه کرده و مرتکب گناه شده است. گریه بکند. این اشک، اشک قرآنی می‌شود. آیه شریفه خطاب به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: عده‌ای هستند که ﴿تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾^۱ اینها گریه می‌کنند و چشمشان هم پر از اشک است، لبریز است، اگر از این افراد بپرسی که چه شده است، می‌گویند که ما امید به پروردگاران داریم که ما را بپذیرد و ما را فردای قیامت با لطفش، با کرمش، وارد بهشت بکند. در آیات سوره مائده می‌فرماید که من خواسته آنها را اجابت کردم یعنی این گریه قیمت دارد و قیمتش چیست؟ بهشت است، از نظر فیزیکی اشکی که بی دلیل آدم می‌ریزد، در



یک شیشه پر می‌کند با اشک از خوف خدا هیچ تفاوتی نمی‌کند. این آب شور چشم است، آن هم آب شور چشم است اما یکی از این آب‌های شور وصل به پروردگار است و این اشک قیمت دارد.

پاداش اشک بر ابی عبدالله علیه السلام

تعیین قیمت گریه بر ابی عبدالله علیه السلام برای خداست. یعنی خدا تعیین کرده که اشک بر حسین چقدر قیمت دارد. سه قیمت برایش گذاشته‌اند، سند این مسئله نیز کتاب کامل الزیارات ابن قولویه است که اوایل قرن چهارم نوشته شده است. برای یک مرجع تقلید اگر روایتی را از این کتاب نقل کنید، از شما مدرک نمی‌خواهد. به محض این که بگویید این روایت از کتاب کامل الزیارات است آن را بر روی چشم می‌گذارد. نه سند می‌خواهد نه بررسی؛ گریه بر ابی عبدالله علیه السلام تبدیل به رحمت خدا، آمرزش خدا، و شفاعت اهل بیت علیهم السلام می‌شود. اما انسان ابی عبدالله علیه السلام را از گریه حذف بکند و یک ساعت بنشیند و گریه کند به هیچ دردی نمی‌خورد و هیچ فایده‌ای ندارد. تبدیل به هیچی نمی‌شود.

اجرای دستور لازمه تحقق وعده الهی

اقتضای اوامر پروردگار این است که امر تا اجرا نشده است اثری ندارد. مثلاً قرآن مجید نزدیک صد آیه درباره نماز دارد. وقتی من نماز را نخوانم، هیچ اثری بر آن نمازی که در آیات است مترتب نمی‌شود. آنها آیه روی کاغذ است، وحی است ولی نوشته شده است و از دل آن کاغذ چیزی در نمی‌آید. کلمه صلاة در روی صفحه کاغذ چیزی در دلش نیست. همین لغت است، صاد است و لام است و واو و تاء؛ مثل اینکه در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً^۱﴾ من از بالا آب فرستادم. اما آیا کلمه ماء به معنی آب روی صفحه کاغذ، واقعا کاغذ را خیس می‌کند؟ یا قابل خوردن است؟ نه آن بارانی که اثر دارد همان

۱. فرقان: ۴۸.

بارانی است که امشب از ابر می‌ریزد و برای گیاه و برای هوا موثر است. همین ماء روی کاغذ قرآنی هیچ اثری در آن نیست. نه خیس می‌کند، نه تشنگی را برطرف می‌کند و نه زمین را سیراب می‌کند.

بهشت پشت و همراه دنیا

شما وقتی که لغت نماز را که امر است از قرآن مجید آوردید و با بدنتان با نیت‌تان، با قلب‌تان، با روح‌تان، با خم و راست شدن‌تان انجام دادید این همان معدن بهشت می‌شود. آن وقت در قیامت روی این معدن را برمی‌دارند و داخل این معدن بهشت است. کسی هم که در قیامت وارد می‌شود و نماز ندارد، بهشت ندارد. کسی که پولی در راه خدا به مردم مستحق نداده است، بهشت ندارد. گسی که شبها با زن و مرد و جوان و کراکی و هروئینی و تریاکی و تنبکی و تنبوری و تاری تا صبح جلسه داشته، گفتند و خندیدند و کشیدند و مست کردند و خوردند و زنا کردند. از دل مجلس این افراد بهشت به دست نمی‌آید. اما مجلس امشب که ما از خانه‌هایمان آمدیم، تنها به قصد یاد گرفتن مسائل پروردگار، چنین مجلسی روضة من ریاض الجنة است. یعنی این مجلس یک باغی از باغهای بهشت است، یعنی الان اگر خدا از روی این جلسه پرده دنیا را کنار بزند ما خودمان را در بهشت می‌بینیم مملو از قصر و درخت و چشمه و میوه و حور العین. این بهشت نیز همین الان موجود است ولی بین ما و این باغ پرده دنیا افتاده است و ما آن را نمی‌بینیم، اما اگر پرده را بردارند ما این بهشت را می‌بینیم؛ و اگر پرده نمازهایمان را کنار بزنند باز هم بهشت را می‌بینیم، پرده روزه‌هایمان را کنار بزنند بهشت را می‌بینیم. این آیات صریح قرآن است که اگر پرده گناهان را همان وقت ارتکاب گناه کنار بزنند آتش را می‌بینیم. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا﴾^۱ کسانی که لقمه حرام می‌خورند، همان وقتی که این لقمه را می‌خورند، «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» این افراد آتش می‌خورند اما آن را نمی‌بینند. به محض



اینکه ملک الموت پرده را کنار بزند، همه چیز روشن می‌شود. برزخ مردم یا باغی از باغهای بهشت است، یا چاله‌ای از چاله‌های جهنم است. این مطلب را ائمه ما فرمودند.

هر عملی در همان حین عمل، تحقق بهشتی یا جهنمی دارد

گناه در همان حال گناه آتش است، فرمان از خدا بردن در همان حال فرمان بردن، بهشت است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید شب معراج بهشت را که به من نشان دادند، دیدم قسمتی آباد آباد است و قسمت دیگر را دیدم که کویر است و هیچی ندارد ولی بهشت است. از آنجایی که کاملاً آباد بود، ملائکه پروردگار کم کم داشتند در آنجا می‌کاشتند و می‌ساختند، چشمه راه می‌انداختند، اما گاهی هم دست برمی‌داشتند و از کار می‌ایستادند، من به جبرئیل گفتم که این بهشت را برای من توضیح بده. گفت: یا رسول الله این بخشی که ساخته شده است و آباد است، برای آنهایی است که در دنیا اهل ایمان و عبادت و خدمت بودند و بهشت خود را اینگونه ساختند و مردند. باید در برزخ بمانند تا قیامت بشود و ملکی که با عبادت و خدمت ساخته بودند، تحویلشان داده بشود. این قسمتی که کویر است هنوز مردم با ایمان آن نمرند و این که می‌بینی ملائکه درخت می‌کارند چشمه راه می‌اندازند و خانه و قصر می‌سازند، ثمره عبادت و خدمت و اخلاق خوب است که این مردم آن را می‌فرستند. وقتی این مصالح به این ملائکه برسد، کار می‌کنند و وقتی مردم مومن خوابند، یا نماز نمی‌خوانند، اینها مصالح ندارند و ساخت و ساز نمی‌کنند.

عمل به دستورات خدا در عمل دستور به بهشت

حال برخی آیات را بررسی می‌کنیم که تمام دستورات پروردگار در عمق دستور، در باطن دستور بهشت است. اما چه زمانی این بهشت از باطن فرمان و دستور خدا ظهور می‌کند؟ وقتی مردم شروع به عمل کردن به دستور خدا نمایند. تا زمانی که دستور روی صفحه کاغذ قرآن است، بهشتی در آن نیست، فقط الفاظ روی کاغذ است ولی وقتی که من فرمان خدا را از قرآن انتقال به عملم دادم، در باطن این عمل بهشت است. همان وقت

که من عمل را انجام می‌دهم ولی پرده پرده دنیا است و من نمی‌توانم آن را ببینم به محض اینکه لحظه مرگم برسد، فرشتگان الهی کنار بسترم یا در خانه یا در بیمارستان یا در جبهه که روی زمین افتادم می‌آیند و می‌گویند که ﴿وَأَبْسِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱. تو در دنیا که بودی بهشت را به تو وعده دادم و اکنون که انتقال پیدا می‌کنی آن چه را که به تو وعده دادند جلوی چشمت است.

بهشت در دل اجرای اوامر الهی

اما آیه‌ای که صریح در این است که بهشت در دل دستورات خداوند است به شرط اجرا شدن، می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۲ مردان مومن نسبت به همدیگر اهل محبت هستند و مومن نسبت به مومن کینه ندارد. پیغمبر ﷺ می‌فرماید شب که سرتان را روی بالشت می‌گذارید دلتان با کسی کینه نداشته باشد. چون اگر صبح بلند نشوید و بمیرید اهل دوزخ هستید. با دل صاف بخوابید، ممکن است ما دو نفر هم مومن هستیم و با یکدیگر دعوا می‌کنیم، اما موج دعوا تمام می‌شود و چند روز دیگر با یکدیگر آشتی می‌کنیم یا نمی‌کنیم اما نباید کینه و نفرت داشته باشیم. نباید هر جا که می‌نشینیم آبروی مومن را تیرباران کنیم. دعوا از عوارض کم ظرفیتی است. خدا در قرآن فرموده است که اگر دعوا می‌کنید، آشتی کنید کینه به هم نورزید، گذشت بکنید و اشتباهات را به رخ یکدیگر نکشید.

ماجرای برادران و یوسف

یعقوب حداقل سی سال برای فراق یوسف گریه کرد. برادران یوسف چنین کردند که دو چشم او از بین برود. ﴿وَأَيَّضَّتْ عَيْنَاهُ﴾^۳ یعنی دو تا چشم او نابینا شد. این ده برادر

۱. فصلت: ۳۰.

۲. توبه: ۷۱.

۳. یوسف: ۸۴.

بی تقوایی کردند و یوسف را از پدر جدا کردند. برادران یوسف را بر سر چاه کتک زدند و او را در چاه انداختند. کاروان آمد آب بردارد، دلو را بالا آوردند دیدند یک جوان هشت نه ساله بسیار زیبا در چاه است. برادرها آمدند و دیدند و گفتند این غلام خریداری شده ماست، این را از ما بخرید و ببرید، با پول کمی فروختند؛ و برادرها قرآن این را اصلاً قبول ندارد، دروغ است، قرآن می‌فرماید وقتی که آن آب آور کاروان یوسف را درآورد ﴿وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَةً﴾^۱ به عنوان یک جنس فروشی یوسف را پنهان کردند که یک وقت دهاتی‌های منطقه کنعان و چادرنشین‌ها او را نبینند، لذا او را پنهان کردند، بضاعة به عنوان جنس قابل فروش. آمدند مصر و همین کاروان او را فروختند ﴿وَأَسْرَوْهُ بِمَنْ بَحْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾^۲ از ده درهم کمتر فروختند که به قول خودشان از شرّ او راحت شوند که کسی نباید ادعایی بکند. سی سال بعد همین برادرها که یوسف را جدا کرده بودند و چشم یعقوب را با گریاندن کور کردند، وقتی در کاخ عزیز مصر او را شناختند، همان لحظه اول گفتند: «أَأِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ»، تو همان یوسف نیستی؟ ﴿قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِي وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ و بعد هم برادرها پریشان شدند که حالا این برادرمان ملک مصر شده است و حتماً از ما انتقام می‌گیرد. اما هنوز به ذهن اینها نخورده بود که یوسف گفت: «قَالَ لَا تَشْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» من بر گردن شما گناه و باری نمی‌بینم و شما را بخشیدم بروید پدر و مادرم را و بیاورید. اگر رابطه یوسف با برادرهایش به هم خورد، از طرف آنها بود ولی یوسف کینه به دل نگرفت. مومن کینه‌ای نیست و نه تنها کینه ندارد. گذشت هم می‌کند. مردان مومن به یکدیگر محبت دارند و کینه ندارند، زنان مومن به هم محبت دارند کینه ندارد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»، مردان و زنان مومن مردم را تشویق به کار خوب می‌کنند، مومن هیچ کس را تشویق به کار بد نمی‌کند، «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» مردان و زنان مومن

۱. یوسف: ۱۹.

۲. یوسف: ۲۰.

۳. یوسف: ۹۰.

مردان و زنان دیگر را از کار بد بازمی‌دارند و می‌گویند که پشت این عمل جهنم و آبروریزی است.

پاداش اهل بهشت

﴿وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱

اینها محبت کردند، امر به معروف کردند، نهی از منکر کردند، نماز خواندند، زکات دادند، از خدا اطاعت کردند، از پیغمبر هم اطاعت کردند. آیه بعد می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»، از دل این کارهایی که در دنیا کردند، بهشت ابدی درمی‌آید، قصرهای آرامبخش درمی‌آید، و رضوانی که از بهشت بالاتر است. ما نمی‌دانیم آن چیست. لذا باید برایتان از طریق قرآن دقیقاً مسلم شده باشد که هر چه خدا به آن امر دارد در دل امر خدا بهشت قرار دارد. اما به شرط اجرا؛ اما من اگر دستورات خدا را نکنم، قیامت از بهشت دستم خالی خواهد بود، چون خودم بهشت را نساختم. من باید با همین خوبی‌ها با این عبادت‌ها، با این خدمت به مردم بهشت را می‌سازم و حالا که آمدم وارد قیامت شدم، چه سهمی از بهشت دارم؟ هیچ. اگر خدا بخواهد من را به بهشت ببرد، باید به جای دیگرانی ببرد که بهشت خود را ساختند، کل بهشت ساخت بندگان مومن است. اما کسی که عمل ندارد، جا ندارد، چون بهشت جای بندگان خوب خدا است. لذا آدم بی عمل را باید به جهنم ببرند. اگر خودم به جهنم رفتم که رفتم البته فکر نمی‌کنم به کسی تعارف بکنند، بگویند جنابعالی جای جهنم است و سرت را بینداز پایین برو و قرآن می‌گوید اینها را در قیامت به زنجیر می‌بندند و می‌کشند و در جهنم می‌اندازند

﴿خُذُوهُمُ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۲

۱. توبه: ۷۱.

۲. حاقه: ۳۰.

سعادت انسان در گرو عمل به امر و نهی قرآن

این قرآن است. اگر انسان به به نهی او خدا گوش کند، سعادت‌مند می‌شود. مثلاً در قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنٰٓى﴾ زنا نکنید، یک بار در سوره نساء یک بار در سوره مائده که با دختران و زنان که نامحرم هستند، رابطه عاشقانه پنهان به دور از چشم خانواده و زن و بچه‌ها و مردم برقرار نکن. خائن به ناموس یک مملکت نشو، شماره تلفن نده، شماره تلفن نگیر. نامه نده و نامه نگیر، رابطه برقرار نکن. در سوره نور می‌فرماید که چشم‌چرانی به ناموس مردم نداشته باش. در قرآن می‌فرماید که ربا نخور، غصب نکن، در تجارت کلاهبرداری نکن، مال مردم را نخور، کم‌فروشی نکن. اگر انسان از انجام این نهی‌ها خودداری کند، از دل این انجام ندادن‌های او بهشت درمی‌آید. می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ اگر جلوی خودت را در برابر خواسته‌های نامشروع بگیری، یعنی جلوی خودت را بگیری و به زن نامحرم بگویی نه نمی‌آیم، یا به دختر بگویی رابطه برقرار نمی‌کنم، به پول بگویی ربا بشوی تو را نمی‌خورم.. مطابق صریح قرآن است از دل انجام ندادن حرام‌های الهی بهشت درمی‌آید، اما از انجام دادنش جهنم حاصل می‌شود.

گفت و گوی جهنمیان و اهل بهشت

این قطعی است که اهل بهشت حداقل یک بار، خداوند همه آنها را مشرف به جهنم می‌کند. یعنی بهشتی‌ها از هشت بهشت تا اعماق هفت دوزخ را می‌بینند. می‌دانید آن وقت چقدر شاد می‌شوند؟ آنها این هفت طبقه جهنم را که می‌بینند و می‌بینند در دنیا کاری کردند که گیر جهنم نیفتادند. یک خوشحالی آنها برای بهشت است و یک خوشحالی هم این است که گیر جهنم نیفتادند. خدا اجازه می‌دهد که بهشتی‌ها با جهنمی‌ها حرف بزنند.

۱. اسراء: ۳۲.

۲. نازعات: ۴۰ و ۴۱.

در این یک بار جهنمی‌ها به بهشتی‌ها می‌گویند: ﴿أَنْ أَيْضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ﴾^۱ من در این عبارت من تبعیضیه است، جهنمی‌ها به بهشتی‌ها می‌گویند از این چشمه‌های آب شیر عسل، کوثر، روان، آب خالص، یک مقدار کم به ما بدهید. بهشتی‌ها می‌گویند که دست ما نیست و خداوند این آب را بر شما حرام کرده است. آب بهشت را به شما حرام کرده شما در دنیا دائما حرام خوردید و هر چه خدا حرام کرده بود، مرتکب شدید و به تلافی آن کارتان خدا حتی یک ذره آب بهشت را هم به شما حرام کرده است. از جهنمی‌ها می‌پرسند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾^۲ چی باعث شد شما راهتان به جهنم افتاد؟ می‌گویند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» نماز نخواندیم، اصلا در پرونده ما نماز ندارد. اگر چهار تا نماز هم خواندیم، برای این بود که سر مردم را کلاه بگذاریم و برای خدا نماز نخواندیم، نماز خواندیم که ما را به نماز خواندن بشناسند و بگویند عجب آدم خوبی است که بعد بتوانیم کلاه حسابی بر سر مردم بگذاریم، «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ» ما بالا شهر و میلیاردر بودیم و حتی یک بار برای بیچارگان و تهیدستان و از کار افتادگان سفره نینداختیم. «وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» شما بهشتی‌ها در دنیا بودید و سر و صدای تنبک و تار و خواننده زن و عربده و فریاد جلسات شبانه ما را نشنیدید؟ ما خوشگذران به حرام بودیم. «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ» اگر آخوندی، پدربزرگی، همسایه‌ای، به ما گفت از قیامت حساب ببرید در آنجا پدرتان را درمی‌آورند، به آنها گفتیم که قیامت دروغ است اما الان آمدیم و می‌بینیم که از دل این کارهای ما آتش درآمده است.

دستور به انجام کار خیر به صورت مطلق

لذا از انجام تمام اوامر پروردگار بهشت به دست می‌آید و در ترک تمام امور نهی شده نیز بهشت قرار دارد. در سوره حج آمده است: «وَأَفْعَلِ الْخَيْرَ» یعنی ای بندگان من کار خیر

۱. الاعراف: ۵۰.

۲. مدثر: ۴۲.

بکنید. منظور نیز مطلقاً آنچه در آیات و روایات ما از کار خیر وارد شده است، می‌باشد. یعنی کار خیر بکنید و طرف مقابل خود را هم لحاظ نکنید. اگر جای کار خیر است، کار خیر بکنید. امام صادق علیه السلام از مکه برمی‌گشت در حالی که سواره بود، یک کسی هم انگار از شتر پیاده شده بود تا یک خرده پیاده برود. پاهایش از خشکی دربیاید. هوا نیز بسیار گرم بود. به جایی رسیدند که یک نفر روی خاک افتاده بود و از تشنگی لبهایش به هم می‌خورد و در حال مردن بود. مثل همین عزیزان ما که در منا بیشترشان از تشنگی از دنیا رفتند. امام صادق علیه السلام به این فرد پیاده فرمود: من تا از شتر پیاده شوم آب بیرم در دهان این بریزم، ممکن است نفسش تمام بشود، سریع قمقمه‌ات را باز کن و آب را بریز در دهانش. گفت یابن رسول الله این را من می‌شناسم، جزو مسیحیان مدینه است. فرمود برو آب بریز در دهانش به دینش چه کار داری؟ آب دادن یک کار خیر است ولو به مسیحی تشنه!

خبثت آل سعود

اما این آل سعود به مومنان محرم تشنه هم آب ندادند. حالا روشن شد که آل سعود اولادهای یزید و شمر و ابن سعد هستند. ولی از نسل یهود خیبرند. این مطلب را من بیست سال پیش روی منبر گفتم که اینها یهودی‌زاده هستند و مسلمان وهابی نیستند در آن زمان مردم این مطلب را باور نکردند. مدرک هم داشتم که اینها یهودی‌زاده هستند. خود آل سعود پول دادند و مدارکی را که در بیروت چاپ شده بود، جمع کردند. اما با این حال باز هم به صورت گسترده پخش شد و یکی از این مدارک نیز گیر من آمد. اما آنجا حضرت فرمود که به ارمنی بودن او چه کار داری، خدا گفته کار خیر بکن، آب دادن به تشنه کار خیر است.

صحبت خداوند با موسی علیه السلام در مورد کربلا

خداوند در کوه طور با تو درباره کسی به نام حسین صحبت نمود و فرمود که او را می‌کشند. خدا داستان کربلا را مستقیم بدون واسطه برای موسی گفت و فرمود کربلا

محل کشته شدن او است و جلوی آب را می‌گیرند که بلکه اینها از تشنگی بمیرند... آنهایی که طاقت داشتند ماندند. شماها همگی بچه شیرخواره داشتید. الان بچگی بچه‌هایتان را در نظر بیاورید، بچه تا شیر می‌خواست، مادر به او شیر می‌داد و اگر تشنه بود به او آب می‌داد. ای موسی! تشنگی بچه‌های او را از پا درمی‌آورد و می‌میرند. حالا من نمی‌دانم این بچه کوچک‌هایی که مردند ابی عبدالله زنده بوده است و اینها مردند یا بعد از حادثه شهادت از دنیا رفتند. ای موسی! «صغیره یمیته العطش» می‌گوید. بچه‌ها را تشنگی از بین می‌برد. غیر از تشنگی این را من مدرک دارم در کتابهای مهم ما آمده است. دو تا از بچه‌های مسلم در کربلا شهید شدند و یک نوه او در آتش گرفتن خیمه‌ها از لابه لای شعله وقتی مضطرب و ترسان می‌خواست فرار بکند، دشمن که سواره بود او را با شمشیر از وسط نصف کرد. موسی پوست بدن بزرگان‌شان از شدت تشنگی جمع می‌شود. ای موسی! کار تشنگی ابی عبدالله علیه السلام به جایی می‌رسد که دیگر چشمش آسمان و فضا را درست نمی‌بیند. دریا دریا آب در فرات می‌لغزید و می‌غلتید، اما با لب تشنه سر از بدن او جدا کردند.

جلسه چهارم

شاکله دستورات الهی، اطاعت

خدا و اطاعت شیطان

جایگاه کلام اهل بیت علیهم السلام

کلام در شکل زندگی مردم روزگار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بود که وجود مبارک امام اوضاع اعتقادی و عملی و اخلاقی آن مردم را بیان کردند. بیان حضرت برای همه مردان و زنان تا روز برپا شدن قیامت درس و حجت است. ما روایات مهمی را داریم که ائمه طاهرین علیهم السلام فرمودند کلام ما کلام رسول خداست و کلام رسول خدا کلام خداست. به عبارت دیگر ائمه طاهرین فرمودند وزن سخن ما وزن سخن پیغمبر اسلام است و وزن سخن پیغمبر وزن سخن خداست. یعنی مطالب ما و مطالب پیغمبر جلوه وحی پروردگار است، بنابراین برای همه مردم تا روز قیامت معیار و میزان است. مجموع فرمایشات پیغمبر و ائمه طاهرین بیان دو مسئله در مورد راهنمایی به مردم است که چه مسائلی را در زندگی انتخاب کنند و چه مسائلی را حذف کنند و در زندگی راه ندهند.

رعایت عدالت در تمام امور

برای اینکه بیشتر برایتان روشن بشود که مجموعه فرمایشات پیغمبر و اهل بیت بر این دو پایه است و همه این فرمایشات هم در حقیقت توضیحی بر آیات قرآن است. به آیه نود سوره مبارکه نحل را توجه کنید که این آیه نشان می‌دهد تمام برنامه‌های خداوند که به بندگانش ارائه کرده است، بر همین دو پایه انتخاب و حذف است. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ

الْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ^۱ خداوند به شما فرمان می‌دهد در تمام امور زندگی تان عدالت را رعایت کنید، نه اهل افراط باشید و زیاده‌روی، و نه اهل تفریط باشید. در کسب‌تان، در خوردن‌تان، در معاشرت‌تان، در رفتار با مردم عدالت را رعایت کنید، آیات به بخشی از شؤون زندگی اشاره می‌کند. مثلاً زمانی که وارد سخن گفتن می‌شوید، عدالت در کلام را رعایت کنید، در یک مسئله درباره خودتان یا در باره مردم نه زیاد بگویید نه کم بگویید.

رعایت عدالت در تمجید و تعریف نسبت به افراد

مثلاً اگر می‌خواهید درباره یک آدم باسواد قضاوت کنید، نگویید در کره زمین هیچ کس علم این آدم را ندارد. این گفتار خلاف عدالت و زیاده‌روی است. شما تمام مردم کره زمین را در علم نسنجیدید، از کجا می‌گویید هیچ کس در کره زمین علم این شخص را ندارد؟ عادلانه حرف بزنید، قرآن می‌فرماید که راجه به او بگویید عالم است. و اگر یک آدمی به صورت علنی آدم زشت‌کاری در شهر، در محل، در کشور است و همه می‌دانند که او آدم زشت‌کاری است، اگر می‌خواهید بگویید که او آدم بدی است، نگویید که بدتر از شمر و یزید است؛ مگر شما ارزیابی صحیحی از شمر و یزید و این آقا دارید که می‌گویید بدتر است، این گفته خلاف عدالت است. یا اگر می‌خواهید از انسان مومنی تعریف نمایید که آدم درست و قابل قبولی است. عدالت را رعایت کنید و بگویید من از او بدی سراغ ندارم. اما اگر بگویید که سر این آدم از عرش بالاتر است و ما در این روزگار آدم خوب مثل این شخص نداریم، این بیان دروغ و خلاف عدالت است. یا در امور اقتصادی پروردگار عالم می‌فرماید که در ترازو و در خرید و فروش اهل عدالت باشید؛ یعنی در فروختن جنس کم نگذارید. اگر مشتری به اندازه پنجاه هزار تومان پارچه می‌خرد، شما برابر این مقدار به او پارچه بدهید. یا اگر جنس کیلی^۲ و لیتری است و مشتری از شما به اندازه پنج هزار لیتر جنس می‌خرد، پنج هزار لیتر به او جنس بدهید. اگر کمتر از این مقدار باشد، این ظلم و خلاف عدالت است.

۱. نحل: ۹۰.

۲. پیمانه.

انتخاب عدالت در تمام شؤون زندگی

لذا عدالت را در همه شؤون زندگی انتخاب کنید، و احسان یعنی نیکی کردن را سرلوحه قرار دهید. اگر با آبرویی که خدا به شما داده است، می‌توانی نیکی کنی و گره از مشکل کسی باز کنی، این احسان را انتخاب کن. اگر پول داری با پول می‌توانی مشکل را حل کنی و احسان کنی این احسان را انتخاب کن. اگر قدرت و صندلی داری و با قدرت می‌توانی مشکل مردم را حل کنی، این کار را انجام بده. نه اینکه وقتی ملت به شما رای دادند و قدرتی پیدا کردی، ملت را بگذاری و بروی، هفت هشت سال دنبال پر کردن جیب خودت باشی. این رویه خلاف احسان است و مصداق ظلم است. پشت کردن به مردم ظلم است. بستن در به روی مردم نیز ظلم است. قدرت را خرج خود کردن ظلم است. از سوی دیگر اگر عمومی فقیر، دایی فقیر، پسر عمومی فقیر، پسردایی مشکل‌دار، خواهر و برادر مشکل‌دار داری و می‌توانی با کلید پولت مشکل اینها را حل کنی، این رویه را انتخاب کن و این مشکل را حل کن. نسبت به این مسائل که در آیات آمده است، ما موظف و مسئول هستیم که طرح خدا را انتخاب کنیم. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَإِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾^۱ خدا شما را از مجموع گناهان آشکار و مجموع گناهان پنهان و تجاوز به حقوق مردم نهی می‌کند. همه گناهان آشکار و پنهان را از زندگی حذف کن و تجاوز به مال مردم، به آبروی مردم، به ارث مردم، به حق زن و بچه، به حق پدر و مادر را از زندگی کنار بگذار. کل قرآن مجید بیان این مسائل است. انتخاب درستی‌ها و حذف نادرستی‌ها.

اساس تمام دستورات دینی

فرمایشات پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين  هم بر این دو پایه است. به دنبال قرآن، انتخاب تمام برنامه‌های درست و حذف همه برنامه‌های نادرست بنیان امور است. این گزارشی که حضرت سید الشهداء  از اوضاع مردم زمانشان دادند تا قیامت برای ما حجت است. یعنی

۱.. نحل: ۹۰.

ما مکلف به عمل به خواسته‌های حضرت هستیم. ابی عبدالله علیه السلام اعلام کرد که من برای شما مردم تا روز قیامت سرمشق هستم. خداوند او را سرمشق و معیار و میزان قرار داده است. وقتی ما مدرسه بودیم معلم به ما اعلام می‌کرد که شما از روی درس پنجم مشق بنویسید. روز بعد معلم براساس درست نوشتن، خط خوب، نمره می‌داد و برخی از شاگردان را که مشق ننوخته بودند جریمه می‌کرد. در کلاس دنیا وجود مقدس ابی عبدالله علیه السلام کتاب الهی است که به صورت انسان، یعنی کتاب عینی در آمده است. ما اگر خیر دنیا و آخرت‌مان را می‌خواهیم باید از ایشان تبعیت کنیم. البته بسیاری از مردم این موضوع را نمی‌خواهند. مگر در کشور ما همه با ابی عبدالله یک دل هستند؟ خیر، یک عده‌ای هم مخالف هستند به خاطر شدت حماقت! یک عده‌ای ابی عبدالله علیه السلام را نمی‌خواهند، لذا هیچ چیز در زندگی این افراد مطابق با این کتاب الهی و سرمشق الهی نیست. مردم حرام فراوانی می‌خورند، ظلم می‌کنند، حق دیگران را پایمال می‌کنند و سر مردم را کلاه می‌گذارند، زنان و دختران بی حجاب هستند. اگر هم به آنها گفته شود که راهتان غلط است، می‌گویند به تو ربطی ندارد.

بندگان که می‌خواهند به جهنم بروند

من یک بار یک نفر را دو ساعت نصیحت کردم، از هشت صبح تا ده؛ او خیلی خوب به صحبت‌های من و آیات و روایاتی که می‌خواندم گوش داد. داماد این شخص با من رفیق بود، می‌گفت پدرزنم اشتباهات بدی دارد شما یک روز بیا خانه ما، من هم او را دعوت می‌کنم شما او را هدایت کن. من بسیار نرم صحبت کردم و عادت من نیز چنین است. یعنی عادت من است که حرف‌هایم را روی موج محبت و عاطفه بریزم و سابقه ندارد که در عمر منبرم به مردم و به کسی حمله کرده باشم. یا کسی را روی منبر خرد کرده باشم اینها همه خلاف دستورات پروردگار است. وقتی که در صحبت با این شخص من سکوت کردم گفت که آقا حرفت تمام شد؟ او هم نرم با من صحبت کرد. گفتم بله! گفت یعنی اگر من به این مواردی که تو گفتی در قرآن و روایت عمل نکنم به جهنم می‌روم؟ گفتم بله. گفت دلم می‌خواهد به جهنم بروم، به تو چه؟ گفتم باشد برو، پروردگار به بندگانش زور نمی‌گوید، یک عده از



بندگان می گویند ما می خواهیم به جهنم برویم، خب بروید. اگر پروردگار می خواست با زور و اجبار بندگان را به بهشت ببرد، روز عاشورا دو دست شمر را فلج می کرد که امام حسین علیه السلام را نکشد یا چشمش را کور می کرد تا وارد گودال نشود. ولی خداوند متعال جلوی بندگان را نمی گیرد و بندگان هر امری را انتخاب کنند، او می پذیرد. او پیغمبر می فرستد، کتاب می فرستد، عقل می دهد، امام قرار می دهد، تا حجت را تمام کند. بعضی از بندگان اینها را می بینند و می فهمند اما می گویند ما می خواهیم کشتن امام حسین را انتخاب بکنیم. این شخص خودش می خواهد به جهنم برود.

عقل راه اتمام حجت

بلال سیاه حبشی بهشت را انتخاب کرده خداوند از او استقبال کرده است. چند بار جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که خدا فرموده وقتی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله می روی از قول من سلام من را به بلال برسان. لذا خداوند انتخاب را برای بندگان آزاد گذاشته است. اما به بندگان هم فرموده است که راه یا از طریق انبیاء، یا کتاب آسمانی، یا اگر صدای پیغمبری به تو نرسید از طریق عقلت دستورات را بفهم و عمل کن. لذا حتی اگر در عمق جنگل زندگی می کنی، این مقدار که می فهمی که اگر همسایهات رفته یک آهو شکار کرده است و برای زن و بچه اش آورده است با خنجر و شمشیر بلند نشوی بروی در خیمه اش و این آهو را برداری و بگویی اگر مقاومت کنید، شما را می کشم. عقل به تو می گوید که این کار بد است. همین مقدار حجت برای تو در قیامت حجت است.

ما در انتخاب آزاد هستیم، کاری که پروردگار عزیز عالم در قرآن چه در گذشتگان، چه برای آیندگان راه را به بندگان نشان داده است. اما خودتان می دانید که کدام راه را انتخاب می کنید. چاه را انتخاب می کنید یا اینکه بهشت را. او مانع انتخاب نمی شود. بعضی از جوان ها گاهی می گویند مگر نمی شد که خدا جلوی شمر را بگیرد تا امام حسین را نکشد؟ باید بگوییم بنا نیست که خدا جلوی گنهکاری را بالاچار بگیرد. اگر پای اجبار در کار بود، دیگر مسئله بهشت و جهنم و بعثت انبیاء و امامت امامان مطرح نمی شد. ولی او

زیباترین راهنمایی‌ها را بیان کرده است که چه اموری را در زندگی انتخاب کنید که یک انسان بالارزش شایسته با کرامتی بشوید و چه چیزهایی را حذف بکنید.

بیان امام در مسیر کربلا به فرزدق

امام علیه السلام در مسیر مکه و کربلا چند مسئله راجع به مردم زمان خود مطرح کردند که تا روز قیامت بر مرد و زن واجب شرعی، الهی، عقلی، اخلاقی و انسانی است که این چند مسئله را از زندگیشان حذف بکنند. اولین مطلب ایشان که به فرزدق فرمودند این بود که «ان هولاء قوم لزموا طاعة الشيطان»^۱ این مردم زمان من مردمی هستند که پایبند به فرمان‌برداری از شیطان شدند. به قول ما تهرانی‌ها پایشان را در یک کفش کردند که فقط از فرهنگ شیطان پیروی کنند. کلمه شیطان اسم عام است و خداوند به یک فرد خاص نمی‌گوید شیطان. هر کسی که مردم را به حرام و به ربا و به زنا و به روابط نامشروع و به ترک عبادت و به ترک نیکی و نیکوکاری و به قطع رابطه با انبیاء و ائمه و وحی خدا دعوت می‌کند. این شیطان است. هر که باشد. چه این که پدر، مادر، دایی یا عمو یا رفیق یا سلطان باشد. کسی که مردم را به امور منفی که باید از زندگی‌شان حذف بکنند دعوت می‌کند، شیطان است ابلیس هم یکی از شیاطین است. اما برویم سراغ قرآن ببینیم، نشانه‌هایی که خدا برای شیطان بیان می‌کند، چیست که ما در زمان خودمان شیطان‌ها را بشناسیم. کسیک که در مسیر ما قرار می‌گیرد و می‌خواهد شیطان ما بشود، تمام نشانه‌های آنهایی که تبدیل به شیطان شدند را پروردگار بیان می‌کند.

علاقه خدا دلیل بر اوامر الهی

این بیان نیز به این دلیل است که ما را دوست دارد، اگر ما را دوست نداشت که ما را رها می‌کرد تا زندگی ما پر از آلودگی و فساد شود. اما خدای ما این چنین نیست، خدای ما با

۱.. خطبه امام حسین علیه السلام در منزلگاه بیضه؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

بندگانش مهربان است و به بندگانش لطف دارد. خدای ما مصلحت بندگانش را می‌خواهد و خیرخواه بندگانش است. خدای ما اگر ما را آزاد آفریده و در انتخاب آزاد گذاشته است و شخصیت به ما داده است، به این دلیل است که ما را دوست دارد.

خطرناکترین حرف شیطان

شیطان زمان پیغمبر زمان ائمه، زمان ما، زمان قبل از ما و زمان بعد از ما یک علامت عام دارد و تمام شیطان‌های داخلی و خارجی این علامت را دارند و در رادیو و تلویزیون و روزنامه این مسائل را القاء می‌کنند. اینها خطرناک‌ترین حرف را می‌زنند، به این دلیل که تمام شیاطین کافرند. قرآن درباره ابلیس زمان آدم نیز می‌فرماید: ﴿وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ یعنی ابلیس کافر نبود بلکه کافر شد. خدا هیچ کسی را شیطان خلق نکرده است. تمام موجودات شیطان می‌شوند، کاری به خلقت پروردگار ندارد که بگوییم خدایا اگر شیطان را خلق نمی‌کردی ما به راحتی بنده تو بودیم. او می‌آید و بر سر ما کلاه می‌گذارد. لذا هیچ موجودی از به وجود آمدنش شیطان نبوده است. مگر فرعون وقتی از مادرش به دنیا آمد فرعون بود؟ یک بچه شیرخواره بود، و بعدا فرعون و کافر شد. این خطرناکترین حرف در این عالم است که ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْقَوَافِ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۲ این یک علامت شیاطین است، حرف خطرناکی است، اینها با زبان، با قلم، با رادیو، با تلویزیون، با سایت، با ماهواره می‌گویند که به این قرآن گوش ندهید. اگر خدا می‌گوید: حجاب! به او گوش ندهید و در همه جا بی‌حجاب باشید، اگر خدا می‌گوید، ربا حرام است به او گوش ندهید، پول فراوانی به دست می‌آورد، از طریق ربا برای چه به قرآن گوش بدهید؟ اگر قرآن در سوره نساء و مائده می‌فرماید که با دختران و زنان روابط نامشروع پنهان و به دور از چشم خانواده و اقوام برقرار نکنید به او گوش ندهید و جلوی لذت خودتان را نگیرید. با هر زن و دختری که توانستید

۱. بقره: ۳۴.

۲. فصلت: ۲۶.

رابطه برقرار کنید حتی در ماهواره‌ها به زنان شوهردار می‌گویند که چرا حماقت می‌کنید و به یک مرد اکتفا می‌کنید؟ شما هم بیرون اگر رفیقی پیدا کردید بدون خبر شوهرتان با او باشید. اما خداوند در قرآن ما را به عدل فرا می‌خواند. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱ شیاطین می‌گویند که به این قرآن گوش ندهید و اگر قرآن می‌گوید که به سراغ فحشا و گناهان کبیره نروید شما بر عکس او عمل کنید. این خطرناک‌ترین سخن شیطان است

ثمره عمل نکردن به فرامین قرآن

کسانی که به فرامین قرآن گوش نمی‌دهند، چه زندگی‌ای دارند؟ آیا نشان برای خودشان است؟ دخترشان برای خودشان است؟ مالشان پاک است؟ اخلاق درستی دارند؟ رفتار درستی دارند؟ قلب پاکی دارند؟ من وقتی به قرآن گوش ندهم، هیچ ندارم و زمانی که به قرآن گوش بدهم، سرمایه‌دارترین انسان معنوی در عالم هستم. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ﴾^۲ این قرآن قطعاً شما را به پابرجاترین راه که صراط مستقیم است، هدایت می‌کند «وَأَيُّ شَرِّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» و به شما مژده قطعی می‌دهد که برای مردم مومن مثل شما که دارنده عمل صالح هستند، مثل شما پاداش بزرگی مقرر شده است اما شیاطین می‌گویند به این قرآن گوش ندهید.

شیاطین می‌گویند که در راه قرآن در راه قرائت قرآن، در مسیر شنیدن قرآن، در پیاده شدن احکام قرآن تا می‌توانید مانع ایجاد کنید و لهو و لعب و بی‌حجابی را زیاد کنید. وسوسه‌ها و یاهو‌گویی‌ها را زیاد کنید که مردم با قرآن با ریختن این همه فساد در زندگی‌شان رابطه‌شان قطع بشود و شما پیروز بر قرآن بشوید. هر چه می‌توانید در این مسیر مانع بریزید، یعنی ماهواره زیاد کنید و فیلم‌های مستهجن را زیاد کنید و هر کاری که می‌توانید بکنید که بین مردم و قرآن جدایی بیفتد. این طرح شیطان است. در قدیم رادیو و تلویزیون و ماهواره نبود.

۱. نحل: ۹۰.

۲. اسراء: ۹.

تلاش ابی عبد الله علیه السلام برای هدایت در لحظات واپسین

ابی عبدالله علیه السلام در آخرین لحظات که شش ماهه هم شهید شده بود، آمد که تنها با مردم حرف بزند، بلکه مردم بیدار بشوند و توبه کنند. روی اسب روبروی مردم آمد و عمر سعد گفت هر چه طبل و شیپور است بکوبید و بزنی و سر و صدا راه بیندازید که لشکریان صدای حسین را نشنوند، این کار شیطان است. الان در کنار صدای قرآن چقدر صدای مخالف در عالم است؟ مخالف، صدایش را تا بغل تختخواب مردم کشانده، فیلم‌هایش را تا بغل تختخواب در اتاق مردم کشانده؛ انگار آیه سوره فصلت امروز نازل شده که روشن می‌سازد کافرین دنیا را از سر و صدا و فیلم پر بکنید که مردم صدای قرآن را نشنوند. لذا لشکریان عمر سعد شروع به طبل کوبیدن، شیپور زدن، هل‌هله کردن، کف زدن کردند و اسب‌ها را به سر و صدا درآوردند که صدای ابی عبدالله علیه السلام در این همه صداها گم بشود و نشکند.

اما در این شلوغی از ابی عبد الله چه کاری بر می‌آید؟ شیخ مفید عالم اواخر قرن سوم یعنی نزدیک عصر غیبت، می‌نویسد که پیشانی‌اش را با یک تیر هدف گرفتند و نه با سنگ؛ من مدرک سنگ را نمی‌دانم از کجا است. ولی بزرگترین مرجع شیعه در اواخر قرن سوم که نزدیک به روزگار ائمه بود، می‌گوید پیشانی امام علیه السلام را با تیر زدند، اما تیر با استخوان و پوست و گوشت چه می‌کند؟ این تیر همه چیز را شکافت و خون فواره زد. امام می‌خواست که با دستش جلوی خون را بگیرد اما موفق نشد. از لای انگشت‌های ایشان خون بیرون می‌آمد. کمر بندش را باز کرد، پیراهنش را آزاد کرد و پیراهنش را بالا آورد و روی صورتش گذاشت که خون‌های صورت را پاک کند. سینه مبارکش روبروی لشکر قرار گرفت. کسی که تشنه است، داغ‌دیده است، بدنش پر از زخم است، با تیر سه شعبه به سینه‌اش حمله کردند و سر تیر از پشت ایشان بیرون آمد و نتوانست سواری را ادامه بدهد. از بالای اسب روی زمین افتاد، وقتی خواهر کنار بدن ابی عبدالله آمد، صدا زد حسین جان این تیر سه شعبه را چه کسی به قلب تو زد، ای کاش به قلب خواهرت زده بودند. رگ حیات من را قطع می‌کردند و من تو را به این حال نمی‌دیدم.

جلسه پنجم

نشانه‌های شیاطین، شناخت قرآن

اوضاع مردم در زمان ابی عبد الله علیه السلام

در جلسات گذشته شنیدید وجود مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام از اوضاع مردم روزگارشان در شش بخش گزارش دادند، گزارشی که ایشان از وضع مردم زمانشان دادند، نشان می‌دهد که حضرت به شدت از مردم روزگارشان ناراضی بودند، و از وضع مردم نفرت داشتند، گزارش حضرت برای همه مردم تا روز قیامت درس است که مردم با فهم این گزارش کاملاً مواظبت بکنند که در حال و هوای اوضاع مردم آن زمان قرار نگیرند.

شیاطین جن و انس

در بخش اول گزارش حضرت آمده است: «إِنَّ هَوْلَاءَ قَوْمٍ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ» این مردم مردمی هستند که خیلی محکم، قوی و پایبند به فرمان بردن از شیطانند. البته منظور امام از شیطان، شیاطین انسی زمان خودشان بود، یعنی مجموعه بنی امیه استاندارانشان و فرماندارانشان، و تابعانشان که تمام این‌ها در کلمه شیطان جمع است. شیطان اسم عام است، هر کسی که هدفش جدا کردن مردم از خدا، دین خدا، انبیاء الهی و حلال و حرام خداست، شیطان است. چنین شخصی به هر اسمی که باشد و در هر لباسی که باشد، شیطان است. اما این افراد چگونه مردم را از خدا و دین خدا و انبیاء خدا و حلال و حرام خدا جدا می‌کنند؟ پروردگار عالم روش آن‌ها را و راه و رسم آن‌ها را در قرآن کریم بیان کرده است. اولاً از سوره مبارکه بقره سوره دوم قرآن تا جزء آخر این معنا را درباره هر شیطانی تکرار کرده است که



۱. خطبه امام حسین علیه السلام در منزلگاه بیضه؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

تکرار این مسئله نشان‌دهنده این است که خطر شیطان‌ها مخصوصاً شیطان‌های انسی که هم‌جنس خود مردم هستند و انواع ابزار گمراه کردن در هر روزگاری به تناسب آن روزگار در اختیارشان بوده است. خداوند مکرر در قرآن مجید هشدار داده که هر شیطانی در هر زمانی، در هر شهری، در هر مملکتی، در هر خانواده‌ای دشمن آشکار شما هستند. یعنی شناخت آن‌ها کار سختی نیست و پنهان نیستند، یعنی این افراد دشمن آشکارند یعنی می‌توانید آن‌ها را بشناسید.

علائم مشترک تمام شیاطین

شیاطین دشمن آشکارند این شیاطین نشانه‌هایی دارند که قرآن مجید آن نشانه‌ها و علائم را بیان می‌کند. مهم این است که ما در حدی با آیات قرآن آشنا باشیم. بدون آشنایی با آیات خدا شیطان‌شناسی برای ما کار مشکلی خواهد شد. وقتی ما نشانه‌ها و علائمشان را ندانیم، یا شکل رفتار و گفتارشان را ندانیم گول می‌خوریم و ممکن است فکر بکنیم که این شیطان می‌خواهند به ما خدمت کنند و می‌خواهند برای ما آزادی بیاورند. آزادی که آن‌ها می‌گویند به طور قطع انسان را برای ابد دچار عذاب‌های الهی در قیامت می‌کند و در دنیا نیز دچار گرفتاری‌های سخت لاینحل می‌شویم. به همین خاطر است که پروردگار عالم دستور داده است که قرآن را بفهمید. آیه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ آیا مردم در قرآن اندیشه نمی‌کنند که بفهمند من در همه زمینه‌های زندگی خیرخواه آن‌ها هستم؟ بدون تدبر در قرآن، بدون فهم آیات قرآن، شناخت دشمن کار آسانی نخواهد بود. آیه شریفه نیز می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۲

نشانه‌های مشترک بین شیاطین

اما در ادامه نشانه‌هایی که برای هر شیطانی بیان شده است و بین تمام آن‌ها نیز مشترک است را بررسی نماییم. یکی از خصوصیات مشترک بین تمام شیاطین بعد از ظهور اسلام،

۱. نساء: ۸۲.

۲. یس: ۶۰.

از این قرار است. پروردگار می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً» یعنی زندگیتان را براساس متاع و غذا و لباس و خانه و مرکب حلال و درآمد برپا کنید. اما چرا می‌گوید: فی الارض؟ به این دلیل که ما در آسمان زندگی نمی‌کنیم، ما هفتاد هشتاد شصت سال در همین کره زمین مهمان هستیم و مستاجر در انتهای عمر نیز ما را بیرون می‌کنند. یعنی ملک الموت را می‌فرستند و ما را از این دنیا بیرون می‌کند، ما ماندگار در این دنیا نیستیم. ما ایام بودنمان در این دنیا محدود است و پروردگار می‌فرماید: در این ایام محدود با آنچه که برای شما حلال و پاک است، زندگی کنید.

ارتباط شیطان و مادیات

آیه شریفه می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» این آیه ملک و باغ و کارخانه و زمین و خانه و اثاث خانه و مرکب و درآمد را مطرح کرده است. تمام امور زندگی شما جاذبه دارد و آدم را به دنبال خودش جذب می‌کند. پول به شدت آدم را دنبال خودش می‌کشد. این آیه فوق العاده است. وقتی انسان این آیه را می‌خواند به نظرش می‌رسد که پروردگار عالم به چه علت شیطان را در کنار خانه، مرکب، لباس، خوراک، اثاث، و متاع زندگی مطرح کرده است. چه ارتباطی بین شیطان و همه امور مادی زندگی وجود دارد؟

استفاده از اموال مطابق با طرح الهی

خداوند می‌فرماید که نظر من نسبت به شما در همه امور زندگی حلال طیب است. یعنی برای خودتان و از درآمد خودتان باشد، اما این اموال باید مطابق با طرح من و رعایت حلال طیب باشد. حیات شما در دست من است و مرگتان نیز در دست من است. قیامتتان نیز در دست من است. کلید بهشت و جهنم نیز در دستان من است. کلمه خطوه مفرد است و جمع آن خطوات است. ظاهر لغت به معنی گام و قدم است. این آیه می‌فرماید که پیروی از قدم‌های شیطان نکنید، نهی واجب است، یعنی خداوند می‌فرماید که راضی نیستم از شیطان پیروی کنید و به دنبال شیطان بروید و راضی نیستم زندگی‌تان را رنگ شیطان بدهید. خطوات یعنی از فرهنگ شیطان چون دنباله آیه به روشنی بیان می‌کند که این خطوات



فرهنگ شیطان است. یقین است قطعی است، مسلم است که شیطان دشمن آشکار شماست. نشانه‌های این امر نیز این است که شما را در زندگی تشویق به فحشاء و منکر می‌کند. شیطان وسوسه می‌کند، دورنما برای انسان می‌سازد و خیالاتان را تحریک می‌کند که اگر تو الان ماهی دو تومان حقوق می‌گیری، این پول به زندگی تو کفاف نمی‌دهد و پول آب و برق و گاز و مالیات و مدرسه بچه و عوض کردن پرده‌های کهنه از این پول به دست نمی‌آید. لذا برو دزدی و سندسازی کن و در این دنیا خوش بگذران. تو با سندسازی می‌توانی زمین بگیری، می‌توانی پول کلان بدزدی و در روز روشن از حق یک ملت زندگی کنی. در این شرایط آدم تردید می‌کند که آیا بدزدم یا ندزدم، سندسازی بکنم یا نکنم؟ بعد شیطان از یک در دیگر وارد می‌شود و می‌گوید همه دارند دزدی می‌کنند، تو چرا ای کار را نکنی؟ مگر دیوانه هستی؟ مگر عقل نداری؟ دائماً تلاش می‌کند تا آدم را قانع کند. لذا یک علامت شناخت او این است که انسان را به فحشاء و منکر دعوت می‌کند.

پیامدهای جابه جایی خدا و شیطان

بیان قرآن مجید این است که اگر مطیع شیطان شدی و از خدا رو برگرداندی، آمدی یک جابجایی بسیار خطرناک در زندگی‌ات ایجاد کردی؛ خدا را در اطاعت کردن حذف کردی و شیطان را در زندگی‌ات به جای خدا قرار دادی. اما به واقع کدام جابجایی از این کار خطرناک‌تر است که من بیایم کاره دنیا و آخرتم یعنی کلید دارم راه، حیات‌دهنده‌ام راه، روزی‌دهنده‌ام راه، در زندگی و در اطاعت کنار بزنم و اطاعت از او را تعطیل کنم و شیطان را به جای او بگذارم و از او اطاعت نمایم. گناه این جابجایی از تمام گناهی که شیطان گردن آدم می‌اندازد، سنگین‌تر است. البته اینگونه آدم‌ها در مملکت ما نیستند ولی یک موج کمونیستی از شوروی سابق بعد از جنگ دوم جهانی در ایران شکل گرفت. این موج از تهران شروع شد و به تمام دهات‌ها هم رسید. یک عده مرد و یک عده زن، یک عده جوان و دانشجو، رفتند و کمونیست شدند. این افراد مانیفست یعنی جزوه کتابی که لنین در شوروی به عنوان قواعد کمونیستی نوشته بود، در کشور ترویج کردند. مانیفست این کافر مشرک ظالم بی‌دین و تربیت شده فرهنگ هگل و مارکس دو صهیونیست بزرگ جهانی را به جای قرآن و



نهج البلاغه و صحیفه زین العابدین علیه السلام قرار دادند. این افراد به قرآن گفتند که تو دیگر به درد زندگی ما نمی‌خوری، به امیر المومنین و ابی عبدالله علیه السلام گفتند شما دیگر نقشی در زندگی ما ندارید، به صحیفه زین العابدین گفتند زندگی ما را ترک کن، به تمام روایات گفتند زندگی ما را رها کن و مانیفست لنین می‌تواند دنیای ما را اداره و آباد کند و ما را سعادتمند سازد.

خباثت عمر سعد و شمر

لذا بدانید که این جابجایی تا چه اندازه خطرناک بوده است. شما دائم ابن زیاد و عمر سعد و شمر را لعن می‌کنید، به این دلیل که خطرناک‌ترین کاری که این افراد کردند این بود که یزید را با ابی عبدالله علیه السلام جابجا کردند و گفتند حسین نه، یزید آری! به این مسأله نیز پایبند بودند چنانکه خود ابی عبدالله علیه السلام می‌فرماید: «لزموا طاعة الشيطان» کسی یک روز به شمر گفت آیا از حادثه کربلا و کشتن ابی عبدالله علیه السلام پشیمان نیستی؟ گفت اگر حسین ابن علی را خدا به دنیا برگرداند و با یزید مخالفت بکند دوباره می‌روم روی سینه‌اش می‌نشینم و سرش را می‌برم. این معنای پایبندی است.

شیطان در زمان حاضر

اطاعت از شیطان یعنی جا به جا کردن پروردگار عالم با این دشمن آشکار. این یک کار شیطان است که انسان را به فحشاء و منکر امر می‌کند. کار دیگر او نیز که در زمان ما فراوان است این است که با قلم، با زبان، با سایت، با تلفن همراه، با ماهواره، با فیلم‌هایی که یهود امریکا خرج ساختن آن را می‌دهند چنین تبلیغ می‌کنند که: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ﴾^۱ یعنی به این قرآن گوش ندهید. در کنار این تبلیغ نیز حرف‌های عجیبی برایمان می‌زنند که دنیا دنیای تمدن است، دنیای تکنولوژی است، دنیای علم است، دنیای زیردربایی است، دنیای فتح کرات است، در حالی که قرآن برای هزار و پانصد سال پیش است و برای الآن



فایده‌ای ندارد. این موضوع یکی از وسوسه‌های خطرناک شیطان است. قرآن برای زمان خاصی نیامده است. کسی که می‌گوید قرآن برای هزار و پانصد سال پیش است عمدا حرف می‌زند. او می‌داند که بیشتر مردم با قرآن آشنا نیستند. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾^۱ یعنی ای تاجرها و کاسب‌ها در هنگام خرید جنس مردم بر سر جنس مردم نزنید که از قیمتش کم کنید. این کار شما جنایت است. قرآن مجید می‌فرماید: به پدران و مادران که جان کردند و شما را بزرگ کردند، نیکی کنید. این فرمایش برای حدود هزار و پانصد سال پیش است، اما در این شرایط باید بگوییم این دستورات با تمدن ناسازگار است؟

فرامین قرآن زمانمند نیستند

قرآن مجید می‌فرماید که به ناحق کسی را نکشید و قرآن می‌فرماید که در تجارت خیانت نکنید. قرآن به مردها و به زنها در سوره مائده و نساء می‌فرماید که در پنهان معشوقه نگیرید. قرآن به زن شوهردار می‌گوید عفت و پاکیزگی را برای شوهرت حفظ کن و با مردم بیگانه رابطه برقرار نکن. آیا این تعالیم برای هزار و پانصد سال پیش است؟ آیا قرآن که می‌گوید نعمت‌های خدا را در کار مثبت هزینه کنید برای امروز بشر فایده ندارد؟ قرآن که می‌گوید: زنا نکنید، به درد امروز بشر نمی‌خورد؟ این کتاب می‌گوید که دامن دختران و زنان را لکه‌دار نکنید و آنها را از حیثیت نیندازید و آبرویشان را نبرید. قرآن به تمام دولت‌ها مدیران، استانداران، فرمانداران، می‌فرماید که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۲ یعنی عدالت به خرج بدهید و یک ذره ظلم به مردم مملکت نکنید. در این شرایط و با این فرامین کفار دائما می‌گویند که به این قرآن گوش ندهید و در راه قرآن اینقدر مقاله و روزنامه و مفاهیم ضد خدا و ضد اخلاق بریزید که صدای قرآن به مردم نرسد. اینقدر سر راه قرآن برنامه‌های جلب‌کننده و دلربا بریزید تا بر اهل قرآن پیروز بشوید و همه را خانه‌نشین کنید. اگر هم انسانهای دلسوزی بیایند به مردم

۱. شعرا: ۸۵.

۲. نحل: ۹۰.

بگویند ما یک آیه برای شما بخوانیم که روش زندگی به شما بدهد بگویند که ماهواره و فیلم و مقاله هست و دیگر نوبت به خواندن آیه عربی نمی‌رسد. این کار شیطان است. این مسئله بسیار خطرناکی است که در همه دوره‌ها نیز وجود داشته است.

وظیفه پدرها و مادرها

اما چقدر نسل جوان ما تمایل دارد که در دانشکده‌های قرآنی اسم بنویسد و قرآن‌شناس بشود. چقدر پدر و مادرها تشویق می‌کنند که فرزندان‌شان به دانشکده قرآن بروند؟ اما از آن سو ببینید که تا چقدر دختر و پسر می‌آیند در دانشکده هنر اسم می‌نویسند که هنر پیشه بشوند؟

انس زین العابدین با قرآن

شب شهادت زین العابدین علیه السلام است. زین العابدین علیه السلام درباره قرآن جمله‌ای دارند که بسیار عالی است. این جمله در اصول کافی در جلد دوم است. امام چهارم می‌فرماید: اگر کره زمین از انسان خالی بشود و در پنج قاره یک زن و یک مرد نماند و من بمانم و کره زمین و هیچ کس دیگر نباشد. من با بودن قرآن احساس تنهایی و وحشت نمی‌کنم. کنار قرآن یک زندگی آرام، عالی، آرام‌بخش دارم. یعنی با بودن قرآن تنهایی در کره زمین هیچ اثری ندارد.

زین العابدین در شام

زین العابدین می‌داند قرآن چیست؟ اما ایشان را به شام آوردند. شام غیراز کوفه بود در کوفه تنها زن و مرد آمده بودند برای تماشا. اما در شام سنگ می‌زدند، چوب پرت می‌کردند، تحقیر می‌کردند، ناسزا می‌گفتند. وقتی که از دروازه شام وارد شام شدند یک پیرمرد ریش سفید جلوی مرکب زین العابدین علیه السلام ایستاد و زشت گویی کرد. امام چهارم از بالای شتر تنها به صحبت او گوش دادند و اجازه دادند که حرف پیرمرد تمام بشود. در نهایت با یک دنیا محبت با یک دنیا لطف، به پیرمرد گفتند: «هل قرأت القرآن؟» ما همه

۱. العمدة (عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب إمام الأبرار)، ج ۱، ص ۵۱.

راهگشایی‌مان را می‌توانیم با قرآن می‌توانیم انجام بدهیم. این پیرمرد گفت بله من مسلمان هستم و هر روز قرآن می‌خوانم. حضرت به او فرمود که آیا این آیه را خواندی؟ «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^۱ ای پیغمبر به ذوی القربی حقشان را بده. فرمود آیا این آیه را خواندی: «أَمَّا عِنْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»^۲ آن پیرمرد گفت خواندم؛ بعد حضرت ﷺ پرسید که آیا این آیه را خواندی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۳ به مردم بگو من مزد این بیست و سه سال زحماتم را نمی‌خواهم، مزد من این است که به اهل بیت من محبت داشته باشید و به آنها اقتدا کنید. آن پیرمرد گفت خواندم. بعد حضرت ﷺ پرسید که آیا این آیه را خواندی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۴ پیرمرد گفت: جوان خواندن قرآنت را قطع کن، این آیاتی که می‌خوانی در حق اهل بیت پیغمبر ما نازل شده است. زین العابدین ﷺ فرمود ای پیرمرد مگر پیغمبرتان اهل بیتی غیر از ما دارد؟ گفت شما که هستید؟ فرمود من علی ابن حسین ابن علی ابن ابیطالب هستم. پیرمرد گفت خدا کند این پسر حسین نباشد، پدرت کجاست؟ چرا وضع شما اینگونه شده است. فرمود پدرم هم همسفر با من است، بالای سرت را نگاه کن، این سر بریده‌ای که روی نیزه است سر پدر من است او پسر فاطمه زهرا است، که در میان بیابان با لبی تشنه سر از بدنش جدا کردند.

۱. اسراء: ۲۶.

۲. انفال: ۴۱.

۳. شوری: ۲۳.

۴. احزاب: ۳۳.



جلسه ششم

گمراه کردن دیگران و عاقبت آن

عاقبت گمراه‌کنندگان و پیروان آن‌ها

آیات سوره فصلت، عذاب اخروی و سرانجام کسانی که مردم را گمراه کردند و همچنین عذاب کسانی که دعوت گمراه‌کنندگان را پذیرفتند، در حالی که می‌توانستند دعوت گمراه‌کنندگان یا به عبارتی دیگر دعوت شیاطین را قبول نکنند، بیان می‌کند. قبل از این که این آیات کوبنده و ترسناک را ذکر کنم لازم است دو مطلب را درباره سنگینی بار گمراه کردن مردم، محضر شما عرض کنم. در این زمینه خیلی باید اهل دقت باشیم. اگر از احکام دین خبر نداریم یا به طور مفصل از حلال و حرام خدا خبر نداریم، از مسائل اخلاقی و عملی اسلام خبر نداریم، کسی را در امور دینی مخاطب خود قرار ندهیم. چراکه ممکن است مطلبی را جاهلانه درباره خدا، قیامت، انبیاء، حلال و حرام، مسائل اخلاقی و عملی اسلام بگوییم و شنونده هم با اعتماد به ما، حرف ما را قبول کند و دیگر او را نبینیم تا خطای خود را جبران کنیم.

نهی امام صادق علیه السلام از صحبت در مورد حقایق بدون علم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید اگر علم به حقایق ندارید وارد آن نشوید، ایشان به یکی از یاران بسیار خوب خود فرمودند برای تو گفتگو با مردم غیرشیعه را حرام می‌کنم و در مورد دین خدا، قیامت، حلال و حرام با کسی بحث و گفتگو نکن. اما به حسن بن فضال فرمودند هر کجا می‌روی و به هر جمعیتی که وارد می‌شوی، سکوت بر تو حرام است! یکی با حرف زدن و دیگری با سکوت، عذاب را برای خود می‌خرند. روزی آن یکی از اصحاب که امام صادق علیه السلام او را از بحث کردن مباحث دینی منع کرده بود، به امام عرض کرد چرا حرف زدن را بر من و

سکوت را بر حسن ابن فضال حرام کردید؟ فرمود چون تو بر دقائق دین مسلط نیستی و اگر با مخالفین وارد بحث شوی، تو را شکست می‌دهند و آبروی دین می‌رود اما هیچ مخالفی نمی‌تواند در برابر حسن بن فضال عرض اندام کند. لائیک، غیرشیعه، زرتشتی، مسیحی، یهودی، به هر نحوی با حسن ابن فضال وارد بحث شوند، شکست می‌خورند.

شدت عقوبت گمراه‌سازی

کسی که مسلط نیست، اجازه ندارد در مباحث الهیه وارد شود. اگر چنین شخصی در حقیقتی از توحید، نبوت، قیامت، قرآن، وارد شود و سبب گمراهی شخصی شود، طبق تاویل آیه شریفه قرآن توسط امام صادق علیه السلام، گناه گمراه کردن تمام انسان‌هایی که خدا در این عالم از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت آفریده است، بر دوش اوست. چطور این بار سنگین را روز قیامت تحمل کند؟ همین که وارد قیامت شود بگویند به تعداد انسان‌هایی که آفریده شدند، گمراه کردی! گناه گمراه کردن بسیار سنگین است.

توبه گمراه‌کننده

جهت دیگر مطلب این است که اگر کسی ادعای عالم بودن کرد، مثلاً ادعا کرد که فیلسوف و یا حکیم است و همچنین خوش‌زبان بود و سبب گمراهی مردم شد و کاری کرد تا مردم از خدا و حقایق دینی دور شوند و سپس از کرده ناپسند پشیمان شود، آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟ مردم را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و قرآن و جلسات علمی پر بار و حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام جدا کردن، بسیار زشت است. مثلاً به گوش مردم با کلی‌گویی، زمزمه‌های منفی کنم، کاری کنم تمام روحانیون شیعه را از چشم جوانان، خانواده‌ها بیندازم. آیا واقعا تمام این چند هزار روحانی شیعه در ایران و عراق و هند و پاکستان و افغانستان و مراکز دیگر، همه فاسد هستند؟! همه آن‌های مضر هستند؟! همه مال مردم‌خور هستند!؟

چنین آدمی، این‌گونه زمزمه‌های منفی می‌کند و عده دیگری هم طبق فرمایش قرآن کریم، سماعون للكذب هستند، یعنی دروغ‌های دیگران را می‌شنوند و قبول و نیز تصدیق می‌کنند. تحمل چنین فرد زودباوری تمام می‌شود و دیگر مسجد نمی‌آید، دیگر نماز



جماعت نمی‌آید، پای مسئله و منبر نمی‌آید. بعدها اگر در گوشش بخوانند همه بد هستند، دین‌گریز هم می‌شود. چنین فردی که ادعای علم داشت، گروهی را گمراه کرد. و برای عده‌ای نقش شیطان را داشت و بعد پشیمان شد. مثل غالب افرادی که نزدیک پیری، هر شب و روز به مناسبتی، پرونده روزگار جوانی و قدرت، در مقابل ذهنشان رژه می‌رود و از طرفی چراغ عمر نیز در حال خاموش شدن است و از کارهای بدی که کرده رنج می‌کشد. شخصی خدمت یکی از انبیاء الهی رسید و به پیغمبر زمان گفت نزد مردم ادعاهای زیادی کردم و زبانی نرم و خوش دارم و مردم دور من جمع شدند. هر سخن نادرستی که می‌توانستم گفتم و یاهوسرایی کردم. حقایق و معارف را کنار زدم و عده‌ای را گمراه کردم اکنون می‌خواهم توبه کنم. آیا ممکن است؟ خیلی مهم و وحشتناک است! گاهی شخصی پنج سال عرق می‌خورد که بعدها واقعا پشیمان می‌شود و به یک عالم واقعی و وارسته مراجعه می‌کند تا توبه کند. عالم واقعی یعنی عالمی که قرآن‌شناس و روایت‌شناس است و فرهنگ پروردگار و نبوت و امامت را می‌فهمد. نه هر عالمی یا شخص ناوارد که ممکن است این شخص عرق خور بگوید پنج سال عرق می‌خوردم او هم می‌گوید خیلی بدبخت و بیچاره هستی و حتماً جهنم خواهی رفت. این حرف آدم غیروارد است که بسیار حرف نادرست و زشتی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید قبل از اسلام گنهکاری نزد شخصی آمد و گفت گناه کردم و پشیمان شدم. اکنون می‌خواهم توبه کنم. به گنهکار گفت والله اگر توبه هم کنی خدا قبول نمی‌کند. برو و گم شو آدم پست! خیلی ناراحت شد. پروردگار به پیغمبر آن زمان خطاب کرد تا به آن شخص که قسم خورد من بنده گنهکار را که تصمیم داشت توبه کند، نمی‌بخشم، به او بگو من آن گنهکاری که او را ناامید کردی می‌بخشم اما تو را نمی‌بخشم. این حدیث را از دو جا نقل می‌کنم؛ جلد ششم بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی و قسمت توبه از کتاب محجة البیضاء فیض کاشانی.

خاطره‌ای در مورد طبابت

متأسفانه در کشو ما بر خلاف کشورهای اروپایی، هر مرد یا زنی، هم سیاستمدار، هم مرجع تقلید، هم متخصص دین، هم متخصص طب است! که این امر بسیار ناپسند است. یکی از

بزرگان ایران، به اروپا سفر کرده بود و تمایل داشت با قطار، از شهری به شهر دیگر برود. وقتی برگشت در مجله‌ای این خاطره را نوشته بود که آن مجله را خواندم. در آن مجله نوشته بود: در کوپه قطار که نشستیم. ده دقیقه بعد از حرکت قطار، شخصی روبروی من در کوپه نشسته بود و پیشانی‌اش را ماساژ می‌داد. به زبان انگلیسی گفتم چه شده؟ گفت سرم خیلی درد می‌کند. منم از کیفم یک قرص سردرد بیرون آوردم و مودبانه تعارف کردم. قرص را با یک لیوان آب خورد. یک ساعت بعد که قطار هنوز به مقصد نرسیده بود، سر دردش خوب شد به من گفت ببخشید شما اهل کجا هستید؟ گفتم ایران. گفت در ایران کجا زندگی می‌کنید؟ گفتم تهران. گفت آدرس مطب شما کجاست تا نامه تشکر بنویسم و پست کنم. گفتم من دکتر نیستم و جزو مدیران سیاسی کشور هستیم. با تعجب پرسید شما دکتر نیستید؟ گفتم نه! زنگ قطار را زد و پلیس را خبر کرد و گفت من از این آقا شکایت دارم! من هم بهت‌زده بودم که چرا از من شکایت کرده است در حالی که سردردش خوب شده بود؟ پلیس گفت شکایت خود را بفرمایید. گفت این آقا دکتر نیست و به من دارو داده است. اگر با خوردن این دارو برای من اتفاقی می‌افتاد، این آقا جواب خانواده مرا می‌داد!

پلیس قطار هم یک ورقه جریمه درآورد و سی پوند آن زمان -حدود چهل سال پیش- مرا جریمه کرد و من هم آن را پرداخت کردم. با این سی پوند می‌توانستم برای دو فرزندم سوغاتی کامل بخرم! بسیار ناپسند است فردی غیرمتخصص در یک مساله تخصصی دخالت کند. این را اسلام منع کرده است خصوصاً دخالت در مسائل دینی که گاهی افراد را بی‌دین و گمراه می‌کند.

آن شخص به پیغمبر زمان خود گفت سالیانی ادعا کردم و بسیاری دور من جمع شدند و مرد و زن مرید من شدند اکنون متوجه اشتباه خود شدم و می‌خواهم توبه کنم. خداوند متعال به آن پیغمبر خطاب کرد که بگوید به یک شرط توبه‌اش را می‌پذیرم به این شرط که تمام کسانی را گمراه و بی‌دین کرده است و اکنون مرده‌اند را زنده کند و بگوید اشتباه کردم و آن‌ها را به دین برگردانی! و افرادی که زنده هستند را ببیند و بگوید اشتباه کردم تا به دین من برگردند! این یکی از گناهانی است که توبه ندارد.



توبه گناهان

لذا اگر کسی پنج سال عرق خورده باشد، نزد متخصصی برود که می‌گوید برای توبه باید تصمیم جدی بگیری که تا آخر عمر دیگر عرق نخوری، کافیسیت و دیگر نیازی به گریه و دعا و کربلا رفتن هم ندارد. توبه تو همین است که به طور جدی به پروردگار اعلام کنی دیگر این ماده حرام را نمی‌خورم. خدا تو را می‌بخشد. گناهان دیگر هم همین است.

عذاب گمراه‌کنندگان در قرآن

اما گناه گمراه کردن مردم که کار ابلیس است بسیار سنگین است و گوش دادن به دستورات شیطان‌ها نیز گناهی دیگر است، خداوند وضعیت گمراه‌کنندگان و گمراه‌شدگان در قیامت را در آیات سوره فصلت با ادبیاتی زیبا بیان می‌کند: «فَلَنُذِيقَنَّ» در اصل عبارت، نذیق یعنی می‌چشانم، اما می‌بینید لفظ نذیق یک لام دارد فلنذیقن، و یک نون تشدیددار نیز در آخر عبارت آمده است و اصل عبارت نذیق، بین لام و بین نون تشدیددار است. لام به معنای حتما و نون مشدد به معنای بدون شک و مسلماً. یعنی خداوند، برای تاکید زیاد دو بار می‌گوید و اگر لام و نون را نمی‌آورد، عبارت نذیق در معنا کافی بود، اما خدا یقیناً و مسلماً می‌فرماید نذیقن الذین کفروا، چه کسانی که مردم را گمراه کردند و کافر بودند و چه کسانی که از آن‌ها تبعیت کردند و کافر شدند، هر دو، «فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا»^۱ نه تنها عذاب، بلکه عذابی بسیار سخت در انتظار آن‌هاست.

و سنگین‌تر ادامه آیه است که «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲؛ لبه تیز بخش دوم آیه، اسوأ الذی است. خداوند به تمامی گناهان نگاه می‌کند. گناهایی که پروردگار در قرآن اسم می‌برد و بلافاصله عذاب و آتش و جهنم را کنار آن گناه مطرح می‌کند دلیل بر این است که این گناه، گناه کبیره است. چند گناه کبیره بیان شده است. کشتن بی‌گناه، قتل نفس، (یعنی

۱. فصلت: ۲۷.

۲. فصلت: ۲۷.

کشتن فرد بی‌گناه) زنا، ربا، شرک به خدا، (علم کردن بتی در برابر خدا یعنی تو خدا هستی این هم معبود من است) و تهمت به بی‌گناه، (کسی کاری نکرده و به او نسبت می‌دهند؛ ﴿فَقَدْ اِحْتَمَلْ بُهْتَانًا وَاِثْمًا﴾^۱ به پاکدامنی تهمت می‌زند که در این آیه از قرآن می‌فرماید بار سنگینی را به دوش می‌کشد به این صورت که روز قیامت وقتی او را از قبر بیرون می‌آورند، در یک تپه آتش می‌گذارند تا حساب خلائق تمام بشود بعد سراغ او می‌آیند و می‌گویند به عبد پاکدامنی تهمت زدی! ثابت کن تا بتوانی از این آتش خارج شوی.) اینها گناهان بزرگ هستند. در بخش دوم آیه «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» خداوند می‌فرماید در قیامت، پرونده شصت هفتاد ساله بنده را نگاه می‌کنم. بالاترین گناهی که مرتکب شده باشد مثلاً قتل فرد بی‌گناه را ملاک قرار می‌دهم. برای عذاب و کیفر گناهانش، بدترین و زشت‌ترین گناهش را ملاک قرار می‌دهم و آن عذابی که مربوط به قتل آن بنده است، به نگاه کردن به نامحرم هم تعلق می‌گیرد! به دروغ، به تهمت، به غیبت و به مال مردم‌خوری هم همان تعلق می‌گیرد! ملاک عذاب بدترین گناه او است.

چه کسی تحمل دارد دستش را کمی بالاتر از شعله روشن اجاق گاز نگه دارد؟ نمی‌توانید این انگشت را بالای شعله نگه دارید آن طرف در قیامت خدا می‌خواهد یکی را عذاب بکند ملاک عذاب تمام گناهانش، بدترین گناهش است! «لا اله الا الله».

این آیات، آیاتی است که هر وقت پیغمبر ﷺ تا امام عسکری علیه السلام آن‌ها را می‌خواندند صدای گریه آن‌ها تا کوجه می‌آمد، «فَلَنَذِيْقَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَذَابًا شَدِيْدًا وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَسْوَأَ الَّذِي كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ» کانوا يعلمون یعنی آن‌ها بنای توبه نداشتند و کارهای زشت خود را تا زمان مرگشان ادامه می‌دادند. کانوا يعملون ماضی استمراری است یعنی گناه کردن را رها نمی‌کردند.



جلسه، مقوم

سه خطر سکین در اقطار امت نبوی

بازیگری‌های شیطان

بازیگری‌های شیطان و یا به تعبیر قرآن کریم، شیاطین، خصوصاً شیاطین انسی، در چند جلسه با تکیه بر آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مخصوصاً فرمایشات حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام در راه مکه به کربلا، بیان شد. همچنین به خدعه‌ها و فریب‌کاری‌هایی که شیاطین انجام می‌دهند و نهایتاً هدف آن‌ها یعنی جدا کردن انسان از پروردگار و دین خدا، پرداختیم. در ادامه مباحث گذشته، عذاب شیاطین و اقتداکنندگان به شیاطین را از قرآن کریم در سوره مبارکه فصلت برای شما عرض می‌کردم.

پیش‌گویی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آینده امت

قبل از این که ادامه آیات را ذکر کنم، روایتی بسیار مهم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان می‌کنم که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آینده امت خبر دادند. علم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌طور مستقیم از پروردگار گرفته شده است. هیچ معلمی غیر از خدا نداشت زیرا مطالبی که در بیست و سه سال آخر عمرشان بیان فرمودند نشان می‌دهد علم ایشان، از فیوضات حضرت حق به ایشان است. اگر دیگران این سخنان و آینده‌نگری‌ها را داشتند، حتماً بیان می‌کردند و به نام خودشان هم ثبت می‌شد چون مطلب کمی نبود.

می‌فرمایند: «ثلاثة اخافهنّ علی امتی» نسبت به سه چیز برای امتم، بسیار ترس دارم. معلوم می‌شود این سه خطر، که قرار است بعداً اتفاق بیفتند، خیلی سنگین است ولی پیغمبر

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۹.



اکرم عَلَيْهِ السَّلَام را در آن زمان دچار دغدغه و خوف کرده است. اگر دقت کنید هر سه مسئله از فرهنگ شیطان‌هاست. به خصوص در روزگار ما شیاطین، اروپا و امریکا و در رأس آن‌ها صهیونیست‌ها هستند و تمام ابزارهای ایجاد این سه خطر در اختیار آن‌ها است. رادیو، تلویزیون، ماهواره و سایت در اختیار دارند و اکنون نیز ابزار ایجاد این سه خطر را در تلفن‌های همراه مردم دنیا مدیریت می‌کنند.

خطر بالای گمراهی بعد از شناخت حق

تعبیر پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام از خطر اول خیلی عجیب است: «الضلالة بعد المعرفة» این مطلب بسیار عجیب است. اگر می‌فرمودند گمراه شدن مردم به سبب جهالتشان بود، و یا عدم قبول خدا، قیامت، پیغمبری من، قرآن نازل شده، عجیب نبود. اما می‌فرماید گمراهی بعد از شناخت و هدایت، این خیلی خطرناک است. اگر در روایات پیغمبر و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و جمله‌بندی‌ها و کلماتش دقت کنیم عمق خطر را می‌فهمیم، اما اگر بخواهیم لغت‌ها را ترجمه کنیم، مطلبی از روایت دست ما را نمی‌گیرد. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند کاری کنید که مردم زیبایی‌های کلام ما را بشناسند، نمی‌خواهد لغت‌ها را ترجمه کنیم بلکه حقایق و زیبایی‌هایی که در روایات ما وجود دارد و کامل است را به مردم بشناسانید. پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام می‌ترسد که امت بعد از خودش، و بعد از معرفت به دین و این که عالم خدا دارد، قیامت دارد، قرآن دارد، حلال و حرام دارد، مسائل اخلاقی دارد، مسائل عملی دارد، راه بهشت و جهنم را نشان داده است، بعد از دانستن این‌ها گمراه شوند! یعنی معرفت و دانایی خود را، کنار بگذارند و زندگی خود را به فرهنگ یهودیت و مسیحیت وصل کنند.

در شبانه‌روز ده بار به صورت واجب، فرهنگ شرک‌آلود مسیحیت و یهودیت را رد می‌کنیم و می‌گوییم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»^۱ با زبان رد می‌کنیم و می‌گوییم خدایا فرهنگ ضالین را نمی‌خواهیم، فرهنگ کسانی که بر آن‌ها غضب کردی را نمی‌خواهیم. پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید از کسانی که هم به راه سعادت و هم به



راه شقاوت علم دارند، می ترسم. علم خود را زمین بگذارند و در مسیر شقاوت بیفتند. در روایتی دیگر در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی که چهار صفحه است و از نوشتن این تفسیر، هزار و دویست سال گذشته است و تمام حرف‌های پیغمبر ﷺ در این چهار صفحه، خبر از امروز است نه زمان خود حضرت یا زمان علی ابن ابراهیم. می فرماید زنان امتم در آن زمان، آرایش مویشان، لباس پوشیدنشان، بیرون آمدنشان، رانندگیشان، کسب و تجارتشان، اطوارشان، دنبال صندلی دویدن و رئیس شدنشان، چنین و چنان است. گمراهی تا حدی است که شب می نشینند و می بینند که مسیحیت مشرک و یهودیت کافر برای موی سر آنها چه مدلی ارائه می دهد، برای لباس چه مدی می دهد، برای بیرون رفتن چه مدی می دهد، برای خوردن چه مدی می دهد و یا غذاهایی که اکنون در ایران با نام‌های خارجی است. البته بهداشت و اماکن اجازه نمی دهند و گرنه به تمام نسل جوان هر شب گوشت خوک می دهند. همه را پیغمبر ﷺ خبر داده است. نمی گوید احمق و نفهم هستند و گمراه می شوند بلکه می گوید می دانند و گمراه می شوند. اگر کسی جاهل باشد و گمراه شود، بار عذابش کمتر است. می تواند در قیامت به خدا بگوید من وسط جنگل‌های آمازون زندگی می کردم و چیزی به گوش من نرسید. رادیو، تلویزیون، ماهواره و موبایل هم نبود. نمی دانستم ایران کجاست، فقه و اصول، اخلاق، حلال و حرام، بلد نبودم. اما اگر چند تا کشیش شیطان صفت در جنگل آمازون بروند و یکی را گمراه کنند، عذاب کسی که در این فضای نادانی و دور افتاده گمراه می شود با عذاب یک جوان یا پیرمرد ایرانی، که از زمان تولد صدای ماه رمضان را شنیده است، صدای محرم را شنیده است، در تلویزیون صدای قرآن و منبر شنیده است، نزدیک خانه اش حسینیه و مسجد است و تا حدی معرفت پیدا کرده است، پیغمبر ﷺ می فرماید از این که بعد از مرگم، مردمی که دارای شناخت هستند، گمراه شوند، می ترسم.

حذف خدا از زندگی

خیلی خطرناک است اگر شخصی دانسته خدا را حذف کند! دانسته قرآن را حذف کند! دانسته ائمه را حذف کند! دانسته حلال و حرام خدا را حذف کند! از مسلمانی فقط نامش بماند اما فرهنگ زندگی اش مشترک از فرهنگ مسیحیت و یهودیت باشد. غذای حلال،

طیب و پاک را رها کنم، پیوسته به دنبال غذاهای خارجی باشم. بعضی نیز از ارمنی‌ها و مسیحی‌ها ساندویچ‌ها را می‌خرند که گوشت خوک داشته باشد! این طور لذت می‌برند! فقط نام این افراد، مسلمان است.

رهبر گمراهی

بنابراین یکی از بالاترین خطرهایی که پیغمبر ﷺ پیش‌بینی کرده است، الضلالة بعد المعرفة که مردم بعد از این که دین و خدا و نبوت را شناختند گمراه شوند. چه کسی مردم را گمراه می‌کند؟ قرآن می‌گوید شیاطین آغوش باز می‌کنند و افرادی که ضعیف هستند، در آغوش شیاطین می‌افتند و عملاً یهودی و مسیحی، اما اسماً مسلمان می‌باشند. پیغمبر ﷺ در یک روایت دیگر می‌فرماید: «سیاتی زمان علی امتی لا یقی من الاسلام الا اسمُه» یعنی اسماً مسلمان هستند، اما رسماً بی‌دین هستند و شکل زندگی آن‌ها نشان می‌دهد مسیحی و یهودی هستند. «و لا یقی من القرآن الا رسمُه» زمانی می‌آید که در زندگی اکثر مردم، از قرآن غیر از خط و نوشتار، چیزی باقی نمانده است. فقط خط قرآن است که همیشه در طاقچه است. همان خانه‌ای که قرآن در آن است، زن بی‌حجاب، دختر بی‌حجاب، پسر بی‌نماز، پدر و مادر عرقخور و بی‌دین، عروس و داماد بی‌دین هست و قرآن، از سر سفره عقد تا مرگشان در یک قبر دو متری با آن‌ها بوده است. در حال حاضر تا این قسمت از خبر پیغمبر ﷺ اتفاق افتاده است.

واقعیت عصر حاضر

متدین‌هایی که به قرآن و احکام عمل می‌کنند، چند نفر هستند؟ نسبت به آن‌هایی که عمل نمی‌کنند، بسیار کم هستند. من و شما دنبال مکدونالد نمی‌دویم و برای با ولع خوردن غذاهای یک مسیحی مشرک یقه پاره نمی‌کنیم. من و شما دنبال فسفودهای حرام و

مشروبات الکلی نیستیم ولی بسیاری در خلوت و تعداد زیادی در خیابان‌ها دنبال همین‌ها هستند. کدام خیابان است که دختر و زن بدحجاب در آن نباشد؟ کدام دانشگاه، کدام محل، کدام ده بدون بدحجاب باقی مانده است؟ سه سال پیش در منبری پیش‌بینی کردم که تا دو سال دیگر همین یک تکه روسری مسخره نیز برداشته می‌شود. با چشم خود در همین تهران و کرج دیدم که شب‌ها زنان و دختران بدون حجاب کامل رفت و آمد می‌کنند! این موارد پیش‌بینی می‌شد. می‌دانستم که ماهواره‌ها کمر دین را خواهند شکست. در جاده‌ها نیز درون ماشین‌ها بدون روسری هستند. چهارده روز تعطیلی در شمالی که مثل پاریس است، سفر می‌کنند. در بعضی مغازه‌ها، لباس قیمتی، زن بدحجاب است و از یک گوشه صدا می‌کند؛ مشروب می‌خواهی؟! هم خارجی هم ساخت داخل، داریم. به مجردها می‌گویند برای لذت شبانه هم کسی را بخواهی، داریم. پیغمبر ﷺ این‌ها را پیش‌بینی کرده است.

محرك‌های شهوانی که در این زمانه فراوان شده‌اند

مساله‌ای در مورد حجاب گفته بودم و به‌صورت کلیپ در فضای مجازی منتشر شد. کسی آن را ببیند، زار زار باید بگرید. الحمدلله صدای کسی هم بلند نمی‌شود و روز به روز مفسدین در حال مسلط شدن به ما هستند. اکنون که ما انقلابی‌ها و حزب‌اللهی‌ها زنده هستیم وضع این‌گونه است، سی سال دیگر چه خواهد شد؟ اکنون لازم نیست کسی بخواهد فرانسه برود و خیابان شانزده‌لیزه را ببیند. خیابانی که روزی زیباترین خیابان، پاساژها، فروشگاه‌ها، فروشگاه‌های طلا و جواهرات و لباس زنانه را داشته است. اکنون تهران و شیراز و اصفهان از این خیابان‌ها زیاد دارد. از تمام محرك‌های شهوات حیوانی در آن‌جا وجود دارد.

آشوب‌های اغواگر

اولین ترس پیامبر ﷺ، «الضلالة بعد المعرفة» بود. پیش‌بینی دوم ایشان که فرمود بر امت خود می‌ترسم: «مضلات الفتن» است. از جریانات بسیار خطرناکی که امت را به راحتی از خدا، پیامبر، قرآن و اهل بیت من قیچی می‌کند. این مردم هستند که به شیاطین و

ماهواره‌ها روی خوش نشان می‌دهند و گرنه از شیاطین کاری ساخته نیست. متناسب همین مطلب، آیه ۲۲ سوره ابراهیم است که در مورد گفتگوی شیطان با مریدانش در صحرای محشر است که محملی دیگر می‌خواهد تا برای شما عرض کنم. غوغاترین آیه قرآن درباره شیطان و مریدان و مستمعین حرف‌های او است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید حسین علیه السلام و عباس علیه السلام و اکبر علیه السلام و یاران ما، در کربلا، نه به دست شیطان‌ها بلکه به دست مردمی که مرید آن شیطان‌ها شدند، کشته شدند. اگر مردم جواب دعوت یزید و ابن زیاد و عمرسعد، را نمی‌دادند، حادثه کربلا اتفاق نمی‌افتاد. این مردم بودند که ما را کشتند، ما را به اسارت بردند، خیمه‌های ما را آتش زدند. یزید و ابن زیاد و عمرسعد، به تنهایی نمی‌توانستند کاری کنند. اگر این سه نفر با بچه ده ساله در کربلا درگیر می‌شدند به جهنم فرستاده می‌شدند. سی هزار نفر دعوت شیاطین زمان را پذیرفتند و ابی عبدالله علیه السلام را کشتند.

شکم‌پرستی و شهوت‌رانی

اما سومین خطر، که به شدت رسول خدا را ترسانده است و باز هم شیاطین در آن دست دارند و زمینه‌سازی برای این خطر سوم می‌کنند و مهم‌تر از آن، تعداد زیادی از مردم نیز قبول می‌کنند، «شهوة البطن و الفرج». یعنی شکم هیچ چه‌چوبی برای خوردن حرام نداشته باشد و گزینه جنسی برای هر عمل حرامی آزاد باشد. زنا با زن بی‌شوهر یا شوهردار، همجنس‌بازی و گناهان دیگر را آزادانه انجام دهد. این‌ها من را ترسانده است. شما گنهکاران، بی‌حجاب‌ها، شهوترانان، زناکاران و شکم‌بارگان، قلب پیغمبر را در آن وقت که هنوز شما و اجداد شما به دنیا نیامده بودند، ترساندید! و به دل پیغمبر صلی الله علیه و آله زخم زدید! چه کار می‌کنید؟! به قول قرآن مجید این تذهبون؟! کجا می‌روید؟! عاقبت این برنامه‌ها به کجا می‌رسد!؟

چرا شما مقلد اروپا و امریکا هستید؟ بنده به کشورهای اروپایی بسیار سفر کردم اما امریکا مرا راه نمی‌دهند و بسیار از روی روزنامه‌هایشان یادداشت‌برداری کردم. زمانی که انگلستان بودم در یکی از روزنامه‌های مهم همان عصر نوشته بود از هر سه نفری که در



انگلستان به دنیا می‌آیند، دو نفرشان حرام‌زاده هستند! خودشان نوشته بودند. جوان‌های ما دنبال چه فرهنگی هستند؟ اقلماً ما متدین‌ها مواظب خودمان باشیم.

عرضه اعمال بندگان به رسول خدا ﷺ

در کتاب شریف بصائر الدرجات که از کتاب‌های بسیار مهم عصر قدیم ما محسوب می‌شود، نوشته است که امام صادق علیه السلام وارد حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله شد. کنار قبر آمد. آن وقت ضریح نبود و قبر در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار مسجد بود- بالا سر قبر ایستاد در حالی که جمعیت زیادی در مسجد بود. یک مرتبه فریاد کشید. همه سکوت کردند و هر کسی که قرآن و دعا می‌خواند یا ذکر می‌گفت خاموش شد. گفت ای مردم پیغمبر را در برزخ نلرزانید. شخصی نزدیک حضرت بود و پرسید مگر ما چه می‌کنیم که پیغمبر را در برزخ به لرزه می‌اندازیم؟ فرمود هر هفته پرونده امت به او ارائه می‌شود و خدا به او گزارش می‌دهد که بعد از مرگ تو چه خبر است. قرآن هم در سوره توبه می‌گوید: «وَسِيرَىٰ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وِرْ سُوْلُهُ»^۱ زمان «یری» حال است. یعنی قطعاً، هر عملی که شما انجام می‌دهید، همان وقت گزارش آن عمل، ارائه می‌شود و می‌بینند. امام صادق علیه السلام فرمود گناهایی که شما مرتکب می‌شوید، در برزخ به پیغمبر صلی الله علیه و آله گزارش داده می‌شود و مشاهده می‌کند و بدن ایشان از ناراحتی به لرزه در می‌آید. این هنر نیست. هنر آن است که آدمی بتواند بدن شیطان را بلرزاند. به حرف این‌ها گوش ندهد و آنها هم عصبانی شوند و دائم تنششان بلرزد. اما لرزاندن بدن پیغمبر و ائمه علیهم السلام در عالم برزخ هنر نیست بلکه نامردی و پستی است.

عذاب رهبر گمراهی

ما عذاب شدیدی به شیاطین و مریدانشان می‌چشانیم. «فَلَنَذِقَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲. که این عذاب شدید و کیفر با بدترین و بالاترین

۱. توبه: ۹۴.

۲. فصلت: ۲۷.

گناهانشان برابر است. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ الثَّارُ﴾^۱ خیلی وحشتناک است که خداوند، به شیاطین و اقتداکنندگان می‌گوید همه شما، دشمنان من هستید. ﴿لَهُمْ فِيهَا دَارٌ مُّخَلَّدَةٌ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَأْتُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾^۲ این عذاب شدید، کیفر کسانی است که آیات ما را در زندگی خود منکر شدند و گفتند چرا به قرآن عمل کنیم؟ این همه فرهنگ زیبا و جالب و فیلم‌های هالیوودی و آرایش‌ها و مدها هست، برای چه باید دنبال روی قرآن باشیم؟

جدال شیطان و مریدان

مریدان شیاطین می‌گویند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا اللَّهَ أَضْلَانَا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ﴾^۳ خدایا آن شیاطینی که ما دنبال آن‌ها رفتیم و فرهنگ آن‌ها را قبول کردیم و لباس و غذا و مد آن‌ها را پذیرفتیم، را به ما نشان بده تا «نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا» آن‌ها را زیر پایمان بگذاریم تا ﴿لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾^۴ در کمال پستی قرار بگیرند. یعنی در قیامت یک دعوی شدید بین مریدان شیطان‌ها با خود شیاطین است. که اقتداکنندگان به شیاطین، به خدا می‌گویند آن شیطان‌ها را به ما نشان بده تا بخوابانیم و با پا روی آن‌ها برویم که به پست‌ترین وضعیت برسند.

خدایا ما ضعیف و دشمن قوی است. ما ناتوان هستیم. اگر قدرت و رحمت خود را بدرقه راه ما نکنی همین تعداد کم از مومنین و زن‌ها و دخترهای باحجاب ما هم گمراه می‌شوند. خدایا به لطف و کرم، به آقاییات ما و زن و فرزندان و نسل ما را از گمراهی حفظ فرما. خدایا تسلط شیاطین را از ما دور کن.

۱. فصلت: ۱۹.

۲. فصلت: ۲۸.

۳. فصلت: ۲۹.

۴. فصلت: ۲۹.



برادران و خواهران درست است که بعضی از ماها مصیبت دیده‌ایم. من هم داغ دیدم و می‌دانم مصیبت یعنی چی ولی ما هیچکدام از ما نمی‌توانیم لحظه وداع زینب کبری با ابی‌عبدالله علیه‌السلام را درک کنیم. هفتاد و یک بدن قطعه قطعه وسط میدان است و تنها کسی که برای این زن و بچه باقی مانده است، ابی‌عبدالله علیه‌السلام است. امام هم می‌خواهد برود، اما چطور این خواهر و برادر خداحافظی کردند، نمی‌شود بیان کرد. بالاخره امام جدا شد و دارد به میدان می‌رود، زبان حال زینب کبری است.

جلسه هشتم

چهار نعمت که ضامن خیر

دنیا و آخرت اند

رسول خدا فرمودند چهار نعمت است که به هر کسی عطا شود، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. متن کلام خود حضرت ﷺ به این مضمون است که «مَنْ أُعْطِيَ اَرْبَعًا خِصَالًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱ یکی از این چهار حقیقت، همسر شایسته است، به خاطر شرکت خواهرانم، دخترانم، مادران بزرگوار که جمعیت مناسبی هستند، و باید از شرکتشان در جلسه در این هوای سرد و این وقت شب قدردانی کرد و از آنها تشکر کرد بحث را به همین نعمت چهارم اختصاص می‌دهم.

شاخصه‌های زوجه صالحه

زوجه صالحه یعنی خانم شایسته‌ای که هم شایستگی فکری دارد، هم شایستگی اخلاقی دارد و هم شایستگی قلبی دارد. خوب فکر می‌کند، خانمی است که در هیچ عرصه‌ای و در هیچ فضائی در مشکلات در راحتی‌ها، در رفاه، در ثروتمند بودن شوهر، در محدود شدن ثروت شوهر، فکر بد نمی‌کند، که تنها برای رفاه شخص خودش فکر بکند که من طرح جدایی از او را بریزم. همسر شایسته طرح جدایی نمی‌ریزد. این همسر با رنج‌های شوهر، با کمبود مالی شوهر، می‌سازد. قناعت می‌کند البته اینگونه خانم‌ها تا حدی با آیات قرآن و روایات یا از طریق مطالعه خودشان، یا شنیده‌هایشان آشنا هستند. قرآن مجید درباره ثروت می‌فرماید: ﴿وَتَأْتِكُ

۱. الأُمالی (للطَّوْسِي)، ج ۱، ص ۵۷۶.

الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ^۱ نه بین المومنین، بین الناس. یعنی ثروت مقام، پول، رزق و روزی در گردش است و خداوند بنای زندگی انسان را اینگونه قرار داده که چیزی پیش انسان ماندگار نیست. انسان گهی بر طارم اعلی نشیند، گهی تا زیر پای خود نبیند.

ثروت راهی به سوی بهشت

گاهی خداوند متعال ثروتی را نصیب انسان می‌کند که این ثروت عامل یک سلسله تکلیف است، یعنی آدم می‌تواند ثروت را تبدیل به مرکبی کند که این مرکب انسان را به بهشت برساند. در سوره توبه آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةُ^۲ ثروت می‌تواند راهی برای رفتن به بهشت بشود و این متن قرآن است. خداوند در کنار این ثروت تکالیفی را برای ثروتمند قرار داده است که با پولش انفاق کند به اقوام تهیدستی که دارد. او در این انفاق نباید موضوعی را لحاظ کند و بگوید فلانی یک روزی با من بد بود و روزی ارزشی برای من قائل نبود. به این دلیل که اگر این موارد را لحاظ کند، تکلیف ادا نمی‌شود. مومن میگوید که خدا به من ثروتی داده است و این قوم و خویش من هم انسان هستند و الان نیازمند هستند و خدا هم به من تکلیف کرده که از ثروتی که به تو دادم مشکل آنها را حل کن.

به تعبیر دیگر قرآن به فقیر به مسکین، به از کار افتاده، به مشکل‌دار کمک می‌کند و این رویه جاده رفتن به سوی بهشت، است که اگر در کنار پول تکالیف ادا بشود، جاده برای بهشت باز می‌شود. اگر این تکلیف ادا نشود، این جاده به طرف جهنم می‌رود. لذا خداوند همین پول را در قرآن مجید عامل جهنم رفتن می‌داند. یعنی همین پول که می‌تواند جاده بهشت باشد. خانم شایسته باید این را از قرآن درک کرده باشد که ثروت در گردش است و یک روز در دست من است، یک روز دست همسایه من است. پول یک روز در کام سیل می‌رود و یک روز در کام آتش‌سوزی؛ یک روز در کام دزدی می‌رود و یک روز در کام ورشکستگی قرار می‌گیرد و روز دیگر در کام تحریم از کار می‌افتد.

۱. آل عمران: ۱۴۰.

۲. توبه: ۱۱۱.



شایستگی های یک زن

خانم شایسته باید با همان حال خوش روزگار ثروت، کنار شوهرش روزگار را به فناخت بگذراند تا دوباره عنایت خدا از راه برسد. پس یک ویژگی خانم شایسته فکر بد نکردن در حق شوهرش است. یک شایستگی زن به این است که در کمال پاکدامنی باشد. یعنی از همان وقتی که جوان است و یک چهره خیلی شاداب و زیبایی دارد. پیغمبر ﷺ می فرماید: زن باید فقط برای شوهرش باشد، همین اخلاق زن شایسته هم اخلاق قرآنی است. بحث اخلاق قرآنی نیز واقعا بسیار مفصل است، اینگونه زن نصیب هر کسی بشود، مطابق بیان پیغمبر ﷺ خیر دنیا و آخرت نصیب این فرد شده است. این توان و قدرت را پروردگار عالم به خانمها عنایت کرده که در هر روزگاری و در هر زمانی، در سیل ماهوارهها، سایتها، زن شایسته باشند.

خاطره ای از یک لات که همسر خوب می خواست

یک لات چاقوکش کاباره برو قبل از انقلاب یک روز پیش من آمد، تمام محل از او می ترسیدند. این شخص به من گفت: من چون کاباره زیاد رفتم و وضع زنان را دیدم، اگر چه که آدم بد و لاتی هستم، ولی از بدیهای زنان که در همین کابارهها هستند درس گرفتم که با یک خانم باعفت چادری وصلت نمایم. شخصی به لقمان گفت: ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان، دیدم زشتیهای اعمال بد مردم چه بلاهایی به سر آنها آورد و چطور از چشم مردم افتادند، من یاد گرفتم که ادب را رعایت نمایم. حجاب در متن قرآن مجید است. کلمه جلابیب در قرآن در مورد خانمها آمده است. این لغت جمع است و مفرد آن جلاب است. لغت جلاب را اگر در لغتنامههای عرب ببینید به معنی ملحفه ای است که آدم روی خودش می اندازد و همه بدن را می پوشاند. خدا می فرماید که زنان متدینه اهل جلاب هستند یعنی زیبایی و هیکلشان پوشیده در یک پارچه سراسری است که چشمهای نجس، آنها را دنبال نکند و قلبهای آلوده در مورد آنها فکر بد نکنند و این زنان محفوظ بمانند.

پوشش زنان راهی برای مقابله با بی عفتی

اگر تمام زنان حجاب قرآن را داشتند، بار فساد و طلاق و گناه و زنا و روابط نامشروع بسیار کم می شد. اما آن جوان لات بعد از آن که یک زمان با حجاب را به همسری گرفت، بعد از



دو سه ماه پیش من آمد و گفت که این دختری را که من عقد کردم دیروز به من گفته است که من می‌خواهم کاملاً بی‌حجاب بشوم. من این دختر را بسیار دوست دارم چه باید بکنم؟ به او گفتم که حل این مسئله مقداری سخت است اما آیا حاضر هستی به حرف خدا گوش بدهی؟ گفت حاضر هستم. گفتم مدتی به در قالب نهی از منکر به صورت بسیار نرم، آثار بسیار بد بی‌حجابی را برایش بگو، بعد هم بگو که من برای تو مهریه گذاشتم و تو را عقد کردم و تو به من محرم هستی آیا درست است که باقی مردان مو و رو و زیبایی هیكلت را ببینند؟ وقتی ده هزار نفر از طریق چشم با من شریک بشوند، تو دیگر به چه درد من می‌خوری؟ اگر بی‌حجاب شوی وقتی می‌رویم بیرون دیگران زیباییات را می‌بینند و فکر بد می‌کنند و شکل تو را در خیالشان می‌کشند و به فرمایش امیر المومنین علیه السلام از طریق چشم و خیال با تو زنا می‌کنند. در این شرایط آیا من می‌توانم به دنبال تو در خیابان‌ها راه بیفتم و به مردها بگویم که به این خانم خوشگل و زیبا نگاه نکنید؟ چون زن من است؟ من به این جوان می‌گفتم که برو اینها را به همسرت با زبان نرم بگو. امر به معروف و نهی از منکر باید روی موج محبت باشد، در یک بیت زیبا آمده است:

واعظا اگر چه امر به معروف واجب است طوری بکن که قلب گنه‌کار نشکند

سرانجام زندگی آن جوان لات

این جوان تمام این کارها را کرد و نتیجه نگرفت و در نهایت از من پرسید که چه کنم؟ گفتم به یک حرف دیگر خدا گوش بده. گفتم خدا می‌فرماید: ﴿مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا﴾^۱ اگر به خاطر خدا یک چیزی از زندگی‌ات کم کردی، بهتر از آن را خدا به تو می‌دهد. این شخص چندان وابسته به قرآن و روایت نبود. او گفت آیا به من قول می‌دهی که خدا به این حرفش درباره من عمل نکند که من اگر این دختر را طلاق دادم یک زن ناب شایسته پاک نصیب من می‌شود؟ گفتم قول می‌دهم. گفت خدا اگر به قولش عمل نکرد، من برای تو کارد می‌کشم، من نیز قبول کردم. یعنی چون من خودش را نمی‌بینم که برایش کارد بکشم و تو از طرف او قول می‌دهی برای تو کارد می‌کشم. اما آیا خدا از وعده‌اش تخلف می‌کند؟ خیر



چه نیازی وجود دارد که از وعده‌اش تخلف نکند، خدا کلیددار کل هستی است و هر چرخ در این عالم به اراده او می‌چرخد خزانه او نیز همیشه پر بوده است. در نهایت نیز آن جوان آن دختر را طلاق داد. من هم به خدا گفتم که خدایا ما از طرف تو ریش گرو گذاشتیم و بدن من طاقت کارد ندارد. بعد از نماز من از حرم حضرت رضا علیه السلام بیرون آمدم و این جوان را در ورودی کفشداری مسجد گوهرشاد دیدم، گفتم حالت چطور است؟ گفت کاری به کارت ندارم، راحت باش، من به روی تو کارد نمی‌کشم. گفتم چرا؟ گفت من آن زن را طلاق دادم، ولی خدا یک زنی نصیب من کرده که فکر نمی‌کنم در تهران کسی به خوبی زن من را داشته باشد. در نهایت نیز خدا چهار پسر صالح به او داد و آن زن هم در این جوان اثری گذاشت که این جوان منقلب شد و رفتار منش او کاملاً تغییر کرد.

قدردانی از همسر شایسته

برخی زن شایسته دارند اما نسبت به او قدردان نیستند و در کنار این زن شایسته بد اخلاقی می‌کنند و حق او را پایمال می‌سازند و این زن را آزار می‌دهند. در قرآن مجید یکی از این زنانی که در اوج شایستگی قرار داشت آمده است و اگر شوهر این زن از او قدردانی می‌کرد جزء یکی از چهره‌های رده اول بهشت پروردگار می‌شد. اما خدا درباره شوهر این زن می‌فرماید در برزخ که جهانی بین دنیا و بین آخرت است، تا روز برپا شدن قیامت آتش بر او دمیده می‌شود و وقتی قیامت برپا بشود، درجا فرمان می‌دهم او و پیروانش را در جهنم بیندازید. در حالی که اگر این مرد نسبت به همسرش قدردان بود اهل بهشت بود، ولی اهل جهنم شد، اما نگاه خدا را درباره این زن شایسته ببینید. شگفت‌آور است خواهرانم و دخترانم! خداوند این عرصه را به شما لطف کرده که جزو زنان شایسته دنیا باشید، گرچه در یک محیط پرخطر و پرفساد زندگی کنید. این خانم اصلاً در محیط پاکی نبود و در محیط فاسدی زندگی می‌کرد. اما ببینید خداوند درباره او چه می‌گوید. من در سه شب احیای نوزدهم بیست و یکم، بیست و سوم، در حین قرآن سر گرفتن و خواندن دعای قرآن تمام ذهنم متوجه این زن می‌شود. «اللهم بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به و بحق کل مومن مدحته فیه ان تجعلنی من عتقانک من النار» خدایا تو را به حق قرآن قسم می‌دهیم و به حق پیغمبر و به حق هر با

ایمانی که در قرآن از او تعریف کردی که امشب ورقه آزادی از جهنم را برای ما امضا کنی. لذا یکی از مومنینی که ما در سه شب احیا خدا را به او قسم می‌دهیم که ما را جهنم نبرد، این خانم است. اما واقعا حیف نیست که برای دو روز دنیا و برای لذت‌های اندک و برای لذت‌های خیالی، زن از دایره شایستگی بیرون برود و بدن و رو و موی خود را کالای شهوات حیوانی و حرام مردها کند؟ یعنی آیا خداوند متعال با آن علمش، با آن حکمتش و با آن رحمتش در خلقت زن چنین برنامه داشت که کالای شهوات آزاد، شهوت خوکی برای مردها درست کند؟

تبرج زنان عامل فساد جامعه

قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَبْرَجْنَ بِتُجَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾^۱ چگونه است که برخی زنان در خانه می‌نشینند و کاملا آرایش می‌کنند و لباسهای زینتی و چشم پر کن می‌پوشند، فقط به نیت اینکه با این آرایش سر و صورت و این لباس بیرون بروند و با این خودآرایی، خودنمایی کنند؟ اینها چگونه می‌توانند جلوی چشم سایر مردان را بگیرند؟ من به یکی از مدیران تلویزیون گفتم بعضی از جوان‌ها به من نامه نوشتند که وقتی ما می‌آییم پای منبر توبه می‌کنیم و با خدا قرارداد می‌بندیم که آدم خوبی باشیم. اما کافی است که در تلویزیون در سریالهای ایرانی یا یک فیلم خارجی ببینیم که زنها بی‌حجاب و جوان، و عشوه‌گر هستند، در این شرایط تمام آن چه از منبر برای ما به دست آمده است، از ما گرفته می‌شود.

زنی که الگوی تمام مردان است

اما آیا هدف خدا این بوده است که کالای شهوات خوکی درست بکند؟ اما نگاه خدا را به این بانوی قرآنی ببینید. خانمی که شوهرش قدرشناسی نکرد و بلکه مخالفت هم کرد. در قیامت شوهر او در اسفل الدركات جهنم است و همسر او در بهشت در کنار انبیاء الهی است. خداوند می‌فرماید که برای تمام مردم مومن تا روز قیامت سرمشق معرفی می‌کنم. این آیه فوق العاده‌ای است و اگر خدا این آیه را به کوه دماوند بخواند از بار معنویتش



متلاشی می‌شود. ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾^۱ خداوند به تمام مردان باایمان تا قیامت یک سرمشقی را معرفی کرده است که با تآسی به او سعادت‌مند شوند.

گفت و گوی همسر فرعون با خداوند

زن فرعون، زوجه صالحه، یک خانم به تمام معنا شایسته و عجیب است که مطابق فرمایش قرآن کریم این زن برای اهل ایمان سرمشق است. این زن چقدر خداپاور بوده است! «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» او چه زمانی این گفتار را با خدا داشته است؟ زمانی که فرعون گفت تو یا باید دین من را قبول بکنی یا این که تو را می‌کشم. این زن گفت: مشکلی ندارد من را بکش. این زن جوان را بر روی زمین قرار دادند «و فرعون ذی الاوتاد» یعنی فرعون شکنجه‌گر با میخ طویل، که دشمنش را می‌خواباند و چهار میخ طویل از روی گودی پا و دو میخ طویل هم از کف دست بر زمین می‌کوبید، با این زن نیز چنین کرد. در این شرایط این زن شروع به صحبت با خداوند نمود. اما توجه کنید که این صحبتها ریشه در چه معرفت و عهدی داشته است که می‌گوید خدایا من دارم می‌آیم، چون شیطان یعنی فرعون من را در معرض کشتن گذاشته است و من دارم به آن جهان می‌آیم؛ محبوب من! در بهشت خانه‌ای برای من قرار بده که من در این کاخ تا ابد تو را لمس بکنم و در کنار تو باشم. من دنبال پرتقال و سیب و گلابی کدو و چایی و شیر بهشت نیستم، من جایی را می‌خواهم که خودت برایم بنا بکنی و خودت را لمس بکنم. البته لمس قلبی و نه لمس بدنی. بعد می‌گوید: «و نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» خدایا من نجات می‌خواهم به دست تو، که من را از فرعون و کار فرعون نجات بدهی.

چهار زن که بهشت مشتاق آنان است

جناب صدوق علیه السلام روایتی را نقل می‌کند که بسیار عجیب است. بین صدوق و بین ائمه ما تنها پدر او فاصله بود، یعنی پدرش وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم بوده است. او کتابی به نام

۱. تحریریم: ۱۱.

خصال دارد که جزو مهمترین کتابهای او است. فقهای شیعه از زمان صدوق تا به الان که هزار و دویست سال از آن می‌گذرد معتقدند که اگر صدوق روایت بی‌سند نقل بکند ارزش روایت بی‌سند صدوق معادل ارزش روایت سنددار است. این عظمت صدوق است. صدوق در خصال نقل می‌کند که پیغمبر ﷺ فرمود کل بهشت عاشق چهار زن و مشتاق چهار زن است که این زنان هر چه زودتر در بهشت سکنی گزینند. اولین زنی که بهشت مشتاق به او است، آسیه است. زن دوم که بهشت مشتاق به او است، مریم مادر مسیح است، زن سوم که بهشت عاشق او است مطابق فرمایش پیغمبر ﷺ، خدیجه ﷺ که هم دنیا همسر ایشان است و هم آخرت همسر او است، و خانم چهارمی که بهشت مشتاقش است که از مادر بالاتر است، از آسیه بالاتر است، از مریم بالاتر است، فاطمه دختر پیغمبر ﷺ است.

وظیفه زنان در این روزگار

لذا ای خانم‌ها ببینید که چقدر مقام برایتان قرار داده شده است. دختر خانم‌ها! شنیدید که پروردگار عالم چه درهای رحمت و ویژه‌ای را به روی شما باز کرده است. پیغمبر نفرموده که یکی از نعمت‌های ویژه خدا به زن زوج صالح است بلکه مطلب را آورده که طرف شما که زن شایسته است، خیر دنیا و آخرت مرد است. اگر این ارزشها را دارید مطابق فرمایش امام صادق ﷺ خدا را شکر کنید و اگر ندارید تا نمردید در خانه خدا به روی شما باز است آنها را به دست بیاورید. فکر خوب، همیشه و همه جا. قلب خوب همیشه و همه جا، اخلاق خوب همیشه و همه جا، عمل خوب همیشه و همه جا، پاکدامنی بالا همیشه و همه جا باید برای خود حاصل کنید. شما اگر اینگونه هستید یا بشوید خدا در قیامت شما را در زمره همین چهار زن خدا محشور می‌کند.

